

نویسنده و طرح و مولف: محمود صناعی پور : خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر



Mahmoud saneipour

سیستم های جامع حکمرانی بر اساس رهیافت های قرآنی (قسمت اول)

روابط اجتماعی ، ماهیت های هنجاری ، ساختارهای زیستی

مقدمه

این بخش از شناخت سیستمی و رهیافت های آن در معرفت قرآنی پیرامون حکمرانی اسلامی ، نتیجه مطالعات گسترده این نویسنده و طراح در الهام گیری از قرآن و احکام اسلام و بخصوص در رابطه با حکمرانی صحیح در حکومت اسلامی به عنوان یک پدیده نو از حکمرانی های دولت های اسلامی در چند دوره امپراطوری های درخشان در ایران بوده که در مقالات حکمرانی و ضمائ آن از سوی این نویسنده تحریر شده و به دوستان ارسال شده است، این مقاله پاسخی به افرادی است که بدون آشنائی به تحریر ها و رساله ها و احکام فقهی و آیات قرآنی و رمز و راز های موجود در اخبار و روایات در نظریه ها و رویکردهای جهانی حکمرانی اسلام و رعایت نکردن و انجام ندادن این احکام عدالت گستر در مقتضیات ضروری و عدم تبلور تمامی احکام و اجرای صحیح آن در مثنی های سیاسی- اقتصادی کشور ، این شبهه و تشکیک را در اذهان افراد ایجاد کرده است ، شاید حکومت اسلامی فاقد اسلوب و روش های دقیق در امر حکمرانی بوده و دلایل عقب ماندگی بعضی حکومت های اسلامی در جهان در سابق و لاحق ، احتمالاً بعلت فقدان احکام حکومتی لازم بوده است .

امکان پذیرش حکمرانی اسلامی با تمام مخاطرات و خطرات بیرونی و سپر اندازی های شرق و غرب و در راس آنها شیطان بزرگ ، به عنوان الگو جهانی ممکن است، ولی برای حصول آن تلاشی سخت و عقیده ای استوار و سیستمی قوی و یک پارچه را باید بکار برد و بدون این مجاهدت های همه جانبه و قبول تغییرات بنیادین که لازمه حرکت و روبرو و پیش آهنگی را الزام میکند ، قادر نیستیم به صرف احکام فقهی

که از فقیهان ممتاز صادر شده است وبدون توجه به استصواباب مبنائی حکومتی که در زمره احکام شرعیه از نظر صاحب جواهر الکلام و دیگران بوده ومورد تائید وتاکید امام خمینی (ره) که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و اساس سلطنت حکمرانی اسلام را میسر میسازد ، نقشه راه طرح حکومت اسلامی را ریخته وپایه گذاری نمود ، به عنوان مثال ساختار منتسکیوئی که در مقالات این طراح آمده است ، هیچ سازگای مبنائی با ولایت فقیه در قالب های مقتدرانه حکومتی ندارد و خبرگان رهبری به صرف خبرگی فقهی کفاف این فقدان را نمی دهد وبسیاری دقایق وتاملات فقهی ، شرعی ، تکوینی ، استصوابی وغیره است که توسط خبرگان زبده میان رشته (حداقل چهل رشته دانشگاهی وحوزوی ومطالعات آزاد به عنوان چلچراغ هدایت در سلسله تحریر این مولف) در گروه های تخصصی مربوطه به این طرح بپردازند ، در این قسمت که به عنوان ضmann 10 قسمت حکمرانی و 10 فرضیه متافیزیک انسان اسلامی (در انسان شناسی طرح حکمرانی اسلامی این مولف آمده) وسایر تحریرهای موسع این طراح است ، فقط به برخی دیدگاههای سیستمی کلان ، احکام فقهی ، رهبری ومدیریت ، ساختارزیستی و ظرفیت سازی ها بسنده شده وبا بیش از 300 مقاله وبیش از یکصد مدیریت نامه (در سی سال تلاش مولف) وغیره پشتیبان این تحریر های بدون تعارف وفقط بحکم تکلیف ، نقد آنچه گذشته ودفاع از حقوق ملت ومبارزه بی امان با چپاول گران ودشمنان داخلی وخارجی است .

بدیهی است این اقدام با اقدام جهانی دیگری که توسط این مبدع در مدل (UKRM) در باب مدیریت در همین بازه زمانی صورت گرفته ،همگرایی وهم افزائی داشته ونشان از اهمیت این موضوع در زمینه سازی برای ظهور پرفروغ حضرت حجت آقا مهدی صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشته که همه یاران آن حضرت تکلیف واجب در این طرح بزرگ را داشته ومعاذیری در این توجیه ندارد ، این موضوع دارای ابعاد زیادی است که بسیاری درنهفتگی تاریخی نهان مانده ودر بعضی موارد با مضامین لازم ولی تهی در ادبیات موجود روبرو بوده ، تغییرات ودگرگونی های حیرت آور در رابطه با آینده ای که فعلاً خاکستری بوده وبازاری که به قرمز گرانیده وبالغ بر 30 خطر بزرگ جهانی که در پیش روی جهان وکشورها بوده وبیش از 3000 بحران که در هزاره ثلاثی بحرانی های موجود از سوی این مبدع جدول بندی وتنظیم شده است که تمام این نوشته های وادله ها وتحلیل بموجب از مطالعه دوترابایت منابع مختلف تحصیل حاصل شده وبه برکت یادگیری مادام العمر این طرح بوده است ،لذا اینک پی گیری پالتفرم مدل فوق ونیز طرح حکمرانی در ادبیاتی در خور جمع وتدوین شده ویاری دهنده است .

شناخت هرچیزی به انسان استعداد امکان پذیری (possibility) میدهد وشخص شناسا به موضوع مبتلابه فهم میکند که در وجودش یک سری قوا است که با این معرفت شناسی ، وی را برای انجام تکلیف ومسئولیت ها وانجام کارهایی که دیگران از ورود ومبادرت در حیطه آن موضوع امکان پذیر نمیدانند ، برای این عارف ممکن محسوب میشود ، مثل اینکه کودکی زبان دارد ولی بلد نیست سخن بگوید ، باید یاد بگیرد ووالدین او کودک را وادار به یادگیری ویادگرفتن چند زبان با هم نمایند ،پس برای این کودک ممکن بوده ومصادیق آن در دنیا بسیار است که در همین معارف می خوانید که " **الْعِلْمُ مِنَ الصِّعْرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ** " یعنی علم آموزی در سنین خردسالی مثل نقشی است که بر سنگ حک شود وباز گفته اند(من لم

يَتَعَلَّمُ فِي الصَّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ) یعنی : در خرد سالی علم بیاموزید تا در بزرگسالی به برتری و سیادت و آقایی نائل شوید(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج2، ص 267) و یا گفته شده(اطنّبوا **الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى النَّحْدِ**) از رسول اکرم (ص) یعنی زگهواره تا گور دانش بجوی و این ها نصیحت نیست ، معرفت شناسی است ، این نویسنده که اینک برای شما خواننده محترم مطالب را تحریر میکند ، در این راه معرفت آموزی ، دارای مرتبه یادگیری مادام العمر (interdisciplinary) که از سوی خارجیان لقب علامه (learned man) بوی داده اند ، ضرر نمیکنی وقتی به سن بزرگسالی میرسی ، فراموشی (forgetfulness) نمی گیری بلکه با انباشت دانش فراوان در نزد مردمان عزت می یابی .

قوای حسی و دستگاه حسی از کوه یخ دانش فقط همان ده درصد نوک نمایان کوه را آشکار میکند در تحقق آرمان انسانی و اهداف عالیه ، اندکی به انسان میکند ، ولی فقط صورت گری از ذوات نیست برای بشر به ارمغان بیاورد ، اگر بیش از این مدعی شدند ، مثل کسی است که گفته اگر رئیس جمهور بشوم ، این چنین و آن چنان میکنم ، بعد میبینیم ، این چنین و آن چنان نکرده بلکه آن چنین و این چنان به ذعم همان دانش حسی ، کارهائی انجام داده ، مردم و دانشوران میگویند "فالانی بی سواد است " معرفت از عقل برهانی حجت نما به سوی ذهن روانه میشود و بصیرت ایجاد میکند که از دستگاه های معرفت شناسی است ، برای ما که تعدادی عقل وجود دارد که یکی از آنها عقل روباهی است که هوش روباهی (fox intelligence) تعبیر شده است (به شعر هوش روباهی از این نویسنده در وب سایت نامبرده مراجعه شود) ، کاری از پیش نمی برد ، هر اکلید (Hercules) میگوید : "من دوبار بیک رودخانه وارد نشده ام) و مراد وی تغییرات شدیدی است که در حوزه علمی و فناوری مربوطه است ، اگر کسی تکنولوژی را تحصیل کرد و بعد رها ساخت ، برابر مثل هر اکلید فقط می تواند یک پروژه انتقال تکنولوژی انجام دهد در حد یک قدم گذاشتن توی بحر فناوری ولی اگر با توجه تغییرات شگفت آور تکنولوژی مرتباً پروژه های برتر و بیشتری را انجام بدهد ، هر بار که پای در بحر وجود واقیانوس متافیزیکی خود میشود ، دانشش بطور تصادفی و نمائی (exponential) ارتقاء می یابد ، در خود قوت هائی می بیند که در وهله اول حیرت زده شده و سپس با این روحیه ، منزلگاه جدیدی کشف و شهود کرده وبدون اینکه کسی قادر باشد این قوت را از او سلب کند ، به مسیر عرفانی خود ادامه میکند ، همه چیز دنیا همینطور است ، هیچ کس از این تکلیف معاف نیست و از این مسئولیت مستثنی نیست، برد و باخت در همین چرخه پرگار است.

حرکت و تحول از مراتب معرفت شناسی است ، منتهی اگر روحانی بخواد این درس را بدهد ، مثل های وی در حیطه همان تخصص های معدود و محدود روحانیت وی است ولی اگر یک خبره میان رشته ، باب حرکت و تحول را برای دانشجویان بگشاید ، دانش وسیع و چند رشته ای او ، دانشجو را به بحار الانوار علوم و فنون میکشاند، و در این روش تعلیمی ، دانشجو را سیراب از علم و فنون میکند ، من این قاعده در فرضیه پنجم متافیزیکی خود به اپرای باز هستی (an open opera) نام گذاری نمودم ، دانشجو در مسیر معرفت شناسی ملزم به حرکت و تحول در مراتب معرفت است ، در یک کلاس در بسته ، معرفت حاصل نمیشود ، زنجیره های خلقت زنجیره وار ، هیبریدی (Hybridism) ، فراکتالی (Fractalism) و از نوع زایشی پی در پی ، اینها در طبیعت که تئاتر بدون سقف است ، قابل مشاهده و کشف و شهود است و اصول

معرفت را یاد میدهد که چگونه قدرت تطبیق داشته باشی ، چرا که ذات رویتی نیست ولی ماهیت فهم کردنی که بشرط علیت تراکمی (Compact causation) از حالت کورمال کور مال ولنگان لنگان خارج شده وبا استواری و یقین گوئی و در حد بلوغ به بدایهه گوئی و بدایه دست میبایی ، یعنی سوال سوال کننده را فی البدایه و سریح و صریح پاسخ میگوئی ، در این مرتبه انسان از خودش راضی میشود و میفهمد زندگی را مفت نباخته ، بلکه از هرفرصتی از فراغت خود ، خرمی بدست آورده و مسیری بسوی خردمند گشوده است ، **معنی زندگی اینست.**

وقتی خودت را در آئینه می بینی ، فقط کالبدت را می بینی نه آن"من" وجودی (رجوع به شعر "من" و"تن" از این نویسنده و شاعر) یعنی ظرف را دیدی ، نه مظلوف را ، کار معرفت شناسی با مظلوف است نه ظرف ، من در مقاله تحلیل "ظرف و مظلوف" به اصطلاح "ظرفیت" بمعنی مقیاس و پیمانها که مظلوف و ماهیت را نشان نمیدهد ایراد گفتم ، ما باید روی ماهیت ها تامل کنیم و منظور ما این باشد که منابع فراوانی یافتیم که صرفاً در معادن نیست ، قبل از معدن شناسی و پس از معدن شناسی و سیر دادن ماهیتات کشف شده در زنجیره و خوشه های یک منظومه است ، اینها مفهوم تولید ، جهش تولید ، زنجیره تولید تا مصرف و سفره مردم ، کسبه خرده فروش و غیره تعیین میکند ، معرفت نداشتن باین امور ، کار مدیریت را گنگان گنگان و کورمال کورمال کرده است ، در اینجا آن "من" تو است که رئیس "تن" است و تن را به اطوار و حرکت در میاورد ، اگر من نباشد ، تن در مدت کوتاهی تعفن میگیرد ، قیمت شناسی هر چیز با این تطبیق ها و ارزیابی دقیق آن مشخص میشود ، این موضوع تن و من دامنه بسیار وسیع دارد ، به عنوان مثل اگر کسی ، کسی را کشته باشد ، با دستگاه حسی نمی توان داد که این قتل برای چه قصدی بوده است ، برای انتقام ، کینه توزی ، جنون ، تصادفی ، عمدی و غیر عمدی و مجموعه بزرگی از این چرا ها ، بکار قاضی مربوط میشود و به کشف و شهود و استنباط صحیح این وقوع جرم ، بنابراین طبیعت شناخت و تصدیق و راستی آزمائی به معارف دیگر نیاز دارد که در دستگاه حسی وجود ندارد .

بهمین دلیل هوش مصنوعی ابزاری صادقی برای استفاده نیست و تازه معلوم نیست چه نوع هوشی در هوش مصنوعی بکار رفته است ، موضوع بسیار پیچیده است ، در امر قضاء ، بالاجبار از شهادت استفاده میشود که آنهم در بازار مکاره بده و بستان ، اهمیت خودش را از دست داده است ، بعضی وسایل سنجش که در مورد دزدی ها ، قتل و تبه کاری بکار میرود ، تا اندازه ای کمک کننده است ، در همه این امورات ، چیزهایی نظیر خیالات ، اوهام ؛ تجسم ، استفاده از حافظه و غیره دخالت دارد و عقل را تابع خود میکند و ذهن را دچار انتزاع می نماید ، ولی هیچ کدام ، دستگاه تحلیل گر کاملی نیستند و واقعیت را بر حسب حقیقت ، نمایان نمی سازند بطور که نانسی کارترایت (Nancy Cartwright) **گفته : فیزیک دروغ میگوید و حقیقت را واقع نما نیست** ، جای "من" در این ماجرا ها خالی است (به ده فرضیه متافیزیک از این خبره میان رشته مراجعه شود) ، موضوع در همان اپرای باز و بدون سقف هستی که حکیم ، فیلسوف ، عارف و ... در آن کشف و شهود میکند ، بر میگردد ، نیروها و جریان ها و تموج های زیادی است که با تخصص تک ساحتی شناخته نمی شود ، به اصطلاح از عهده فیزیک و دستگاه حسی خارج میباشد و مربوط به متافیزیک حوزه "من" نظیر عاطفه ، فطرت ، وجدان و غیره تا 5000 مولفه است ، شاخص های کلی

واصولی فیزیک باین مقدار شاخصه ندارد ، ضمن اینکه هر یک از شاخصه های ایدئو لوژیکی ویا وماورالطبیعه ، تشکیل یک منظومه دانش را میدهند ودانشی بی کرانه است .

برخی از این حقایق را میتوان از طریق علیت تراکمی ویا استدلالات علی کشف کرد که به منطق نیاز دارد ، بعضی علت یابی ها به اسرار دیگری نیاز دارد که فراسوی منطق است مثل کشتار جمعی تضاد ها را نمی توان بسادگی درک کرد که شمع وپروانه وبالیدن شمع به شهید خود تشبیه میکنند ، این تمثیل که گاهی مغایر وحتى متنافر تعبیر میشود ، اینست که هرمنوتیک " **خود متن ، خود مفسر ، خود مولف**" برای دستگاه حسی وجهان فیزیک تولید نشده است واگر شخصی نظیر انیشتن بخواهد کار خودرا توجیه کند وتوضیح دهد چگونه شد به فرمول تراز ماده وانرژی دست یافته است میگوید بمن الهام شد ویا از فلان کتاب مقدس فهم کردم ویا نیوتن در رویاهای خود درمورد جاذبه ، به دنبال نشانه بود ، آنرا در زیر درخت سیب یافت (**یعنی همان اپرای بی سقف جهانی**) ، دنیا ماخلی عجیب وپیچیده است ، در معرفت شناسی ، این پیچیدگی وحلقه های تودر تو را درک میکنی ، با چشم سر دیده نمی شود ، **بنابراین در معرفت شناسی ما دنبال رونیت حقیقت هستیم** ، مثال مشکل تر همین وضعیت اقتصادی کشور ایران است یا اوضاع فروپاشی سرمایه داری جهان ، برای خیلی ها نگران کننده است ولی برای عارف به حقایق این موضوعات مشحون از بشارت است ، **تغییر بزرگی در راه است** ، چیز های مهمی میخواهد خودش نشان دهد ، یک کشف و اختراع بزرگی در پیش است و... دنیا اینگونه صاحب این دریا های دانش شده است ولی اقیانوس آبی دانش خودرا نیافته است ، با تغییرات ساده مثل کاغذ بازی دولت مردان ، تغییر عظیم هستی رخ نمیدهد .

این جهانی بینی انسان فیزیکی ، انسان را به بی نهایت گونه وقهرمان تبدیل میکند ، همانهاییکه دنیا را تغییر دادند ، بیل گیتس (Bill Gates) وارد دانشگاه شد از آن درس وبحت ارضاء نمیشد ، گفت : "من می خواهم یک لپ تاب بسازم که نامه های خودرا بصورت الکترونیکی به دوستانم مبادله کنم " مسخره اش کردند در وضعیت فقر ونداری که پول نداشت یک مجله خرید کند ، دانشگاه را ترک ومیکروسافت (Microsoft) را خلق شد واو امروز بزرگترین ثرتمند جهان ودارای خیریه بزرگ با ابتکارات نوین است ، ما در جهان فیزیکی خودمان دچار تردید وشکاکیت هستیم ولی وقتی در اقیانوس وجودت داری کشتی وجودت را به جلو میبری ، شک از وجودت رخت برمی بندد ، شک کار انسان غافل است **دردنیای کشف وشهود شکی نیست** ، در هستی بیکرانه جهان ، هر چه به ذهنت خطور کند وجود دارد ، **این توهستی که آنرا خلق میکنی!** فیلسوف وحکیم وعارف و... دنبال حقیقت یابی این رمز وراز و کشف وشهود ها برای رسیدن به ضرورت های حیات بشر هستند وهر چه از نشئه حیات گیرمان آمده از همین ناحیه بوده وبقیه مصرف کننده بوده اند ، دکارت شک را خیلی زود از خود رفع کرد گفت " چون فکر میکنم ، پس هستم " گزاره درست یا نادرست ، موضوع فعلی ما نیست ، **مرتفع کردن شک مسئله مهم وبه یقین رسیدن از مسیر یقین شناسی مسئله ماست** .

مضمون ، متن ومحتوا دراین رهیافت متفاوت است ، محقق برای شناخت معرفت یا شناخت شناسی شناخت (شناختی شناسی) به فرضیه یا ایده نیاز دارد که درآن هدفی می خواهد دنبال کرده وبه تحقق

برساند و حکمی یقینی پیدا کند ، چنین غایت نگری در اکثر مواقع با کمبود مثلث " مضمون ، متن ، محتوا " روبرو میشود و اولین چکنم چکنم جریان حیات آغاز میگردد ، **جریان حیات همان احکام یقینی حیات انسان است** ، مثل هر چیز دیگر که نیاز مند حکم یا احکام هستند ، بودن احکام نمی تواند مملکت را اداره کرد ، خانواده را هم نمی تواند با حکمت گوئی اداره کرد ، احکامی که متضمن سعادت یا نیل به اهداف باشند که مضمون میگوئیم ، در دنیا فیزیک چه در فناوری ، چه سیستم گذاری ها ، چه امورات قضائی و هزاران مورد حیاتی دیگر باید ضمانت عملی داشته باشد ، **خیلی مواقع از مضمون خبری نیست** ، بسیاری از مشکلات اقتصادی - اجتماعی امروز کشورها و جوامع و جهان فقدان مضمون در بسته ای متن و محتوا است (به مقاله این طراح در این مورد مراجعه شود) ، اگر دقیق شویم و بخواهیم زندگی را در شایستگی لازم تعریف کنیم ، زندگی فعلی یک زیست جنگلی تعبیر میشود ، منتهی کمتر و یا هرگز به این قواعد و احکام کاری نداشتیم و در جریانات و موج های موجود جهانی گاهی به پریشانی و گاهی با خوش گذارانی ، عمر را گذرانده ایم ، برای بعضی که میگویند " همین است که هست ! " و یا هرچه بادآباد ! ، این زندگی در خوشی هم بی غایت ، نگران کننده و غم انگیز است ، باید با آوای یک ترانه غم انگیز ، جلسه خوشی را اداره شود .

گاهی ما دانش بیرونی خود را بداخل یا درون خود تحمیل میکنیم ، این زمانی است که زندگی فیزیکی پسند کرده ، قانع شده و مدارا میکنیم ، راضی حقیقی نیستیم ، چون درون ما مطالبات دیگری دارد که از عهده فیزیک بر نمی آید ، گاهی یک عارف می خواهد با رعایت احکام درون خود ، محیط بیرون خود را مدیریت کند با تنافر و تضاد شدید روبرو میشود ، در وجدان انسان دروغ ، حيله ، حق دیگران را خوردن و یا تجاوز به حقوق دیگران بطور قضاوت وجدانی منع میشود و اگر کسی از احکام قضائی وجدانیت سر باز بزند به نفس لّوامه یا سرزنش کننده دچار میشود و بدون تردید ، همان عذاب وجدان باعث زمینه هائی در انسان برای بیماری روانی و یا استرس و پذیرش و بیروس و غیره خواهد شد ، دنیا ی فعلی ما اینچنین است ، بخش اعظمی از بودجه کشورها برای صرف هزینه های اجتماعی در بزه کاری ، قتل ، غارت ، فساد و..... هنجار های خطاکاری مصرف میشود که ریشه در این درون گرانی و بیرون گرانی دارد ، چه باید بکنیم؟ ، مدیران چه تکالیفی در محیط کار و در مسئولیت های خود ادا دارند؟ در این هزاران تحقیق انجام شده و میلیون ها مقاله و گاهی با رکورد های میلیارد چاپ و منتشر شده روبرو هستیم ولی روز بروز به میزان و وسعت این بحران جهانی افزوده میشود (به 3000 رکورد بحران ها و چالش های کلی که هر یک ، خودش یک منظومه است به هزار ثلاثی بحران جهانی از این نویسنده مراجعه شود .

پس دنیا به یک تمدن جدید و یک حکمرانی آرمانی برای سعادت بشر نیاز دارد که امروز مورد بحث جدی دانشمندان جهان است و چارچوب آن در مدل فوق مشخص شده است و یاس فعلی جهان را به امید غایت نما تبدیل میکند تا بشریت متوجه شود آنچه تا کنون به عنوان احکام سلطنت و تمدن به خورد مردم میداده است ، جزء اندکی بقیه با مفهوم سعادت و خواستگاه مطالبات درونگامی آنان تنافر و مغایرت شدید داشته است ، این تضاد بین فیزیک و متافیزیک انسانی ، ماهیتی را فراهم آورده که انسان شریف باید برای زیست خود به چپاول ، فحشاء ، دزدی ، دروغ گوئی و فساد و تبه کاری مبادرت کند ، این خبره میان

رشته ای از چیز هائی هراس دارد که هم اکنون محمول و معمول قرار گرفته و عادت و مرام بشر شده است ، مثل اینکه وقتی یک نفر وقتی در یک بلندی قرار میگیرد ، همان بلندی به القاء میکند که مغزش هم یک شبه متعالی شده است ، بلندی فیزیکی برای بمعنی بلندی متافیزیکی با 5000 مولفه حکمرانی و انسان شناسی شالوده سازی و ساختار مناسب آنست ، میلیون ها انسان در روی زمین در روی زمین پرسه میزنند ، بین کارائی هر فرد با کارائی الزامی منابع قابل رویت هیچ نسبتی بر قرار نمی شود ، صرف رویت است و دیگر هیچ و با یک چگالی اندک نمی توان کره زمین پر از منابع نهان و آشکار را اداره کرد ، یعنی ضرورت های گم شده و یا غیر ضرورت های دنیا پرستی در اولویت قرار گرفته است ، دولت در این مورد شریک دنیا پرستان و جدا کننده انسان ها از یکدیگر هستند.

اصول برانگیختگی و تکانه های کنجکاو ای از ثمره ماهوی درون انسان است ، این دست و پای انسان نیست که درکی از این تکانه ها داشته باشد ، ابزار مطیع قلب نیات قلبی است که ریشه در متافیزیک انسان دارد ، این کاربزرگ فقط با شعر و ادب و مثنوی روانشناسی و نظیر اینها تمدن نمی سازد و آرزوهای ایدئولوژیک بر باد رفته مردم جهان را باز نمی گرداند و با این مثنوی های موجود ، رضایت قلبی جمهور مردم تامین نمی شود ، انگیزه و کنکاوی (Motivation and curiosity) در بین صدها اصل انسان شناسی ، دواصل مهم است که به اثر موثر آن پی برده شده و تلاش محققان در این مورد از نظر حسی – ابطالی بی جواب مانده است ، اینکه خنده با شکم گرسنه پاسخی برای شفاء است ، از آن روانشناسی صادر میشود که یک شب گرسنگی ندیده و برای امر معیشت از سطل زباله شهرداری در جستجوی نیمه های ساندویچ نصف خورده نیست (من در سفر های گوناگون در کشورهای دنیا دیده ام و منحصر به کشور ایران نیست-مؤلف) ، این روانشناس باید دوجلد کتاب ارزشمند ویکتور هوگو (Victor Marie Hugo) را (که در سن 17 سالگی خواندم-مؤلف) بخوانند و روانشناسی یاد بگیرند ، در این مورد در زبان عربی کلمه ای بنام "شکر" یعنی باز شدن غنچه در هم پیچیده گل به گل گشوده شده است و منظور از شکر بنده خداوند بمعنی این گشایش و گل شگفتن (Flowers bloom) است در گویش و عمل ، این گشایش است که پروانه را بسوی گل روانه میکند و ماده مولد حیات را از عاشق پیام دهنده (گل نرینه) توسط پروانه یا زنبور عسل به گل ماده رسانده و بمحض القاء ، شهد گوارا از سینه گل توسط دهان پروانه و یا زنبور عسل مکیده میشود و مثنوی حیات فهم میشود که عاشق ساز از سوی مثنوی طبیعت است ، پروانه را بسوی شمع وجود و زنبوز به کندی عسل ناب و شفا بخش هدایت میکند به طلایع شعر من نگاه کنید و کامل آن را در وب سایت شخصی من مطالعه نمایند:

خون شیر میگردد در پستان مادران کودکی معصوم میمکد آن شیرباغنج لبان

زین عشق مادری خون گردد شهد جان گر نباشد این عشق پایان یابد نسل مان

باید خون شهید بر شمشیر ظالم گردد زلف تا مادری باشد و طفل دلبندی در آغوش پدر

.....ادامه دارد.....

این رشحات ربوبیه با قلم توانای الهی در جان و بنیان طبیعت موجود است ، اپرای پهناور وبی سقف جهان چنین در عشق و رزی متجلی شده و چون انسان را از این وادی جداساختند و این نفس المطمئنه (To the righteous soul will be said:) “O (thou) soul, in (complete) rest and satisfaction! درجان علم النفسی اوکشته شد ، عطش عشق از راه راست به بیراهه نکبت و ذلت و تن بارگی و شهوت پرستی تغییر مسیر داد و طبیعت که از سوی دیگر به همین جهت از دست اندازی های حریصانه بشر ، آلوده گردید ، دیگر احکام و قواعد زندگی را از این بشر گمراه دریغ کرد و اکوسیستم های پر تراوت خود را در سونامی های و امواج **فروسرخ (Infrared)** از دست داد و بجای بهشت ، جهنمی سوزان را برای خود خرید ، **اسم این باختن های بیشمار را زندگی نامیدند** و برای خالی نبودن عریضه و عرض حال ، بدون آگاهی از این جلوه ها و کشش های روحانی در انسان خلاق که اساس ایده و خلاقیت را بنیان میگذارد ، بسراغ افسانه های شیرین و فرهاد ، لیلی و مجنون و حدود 50 عشاق جهانی رفتند که در این لیست نام های نظیر هیتلر و ناپلئون بناپارات هم مشاهده میکنی و بدینسان انسان به کری ، لالی و گنگی در محضر ذات ربوبی لقب گرفت و بجای شاهد اسماء الهی شاهد آنچه گناهش می نامند ، بسنده کرد ، این ها وظائف قطعی حکمرانی است و گر نه انسان در مراد نامه وجودی خود ، بس قانع است و در حد اعتدال (equilibrium) ماهیت و ساختار یافته و وقتی اجحاف و حرمان مشاهده میکند ، به زعم خود بدنبال تلافی بر میاید که حق خود میداند و دیگر سایر قوای او تعطیل و در این مراد های تلافی جویانه ؛ به ایدز ، سفلیس ، آنکاریا ، سل ، سرطان و سایر بیماریها دچار شده و با تغذیه غلط ، کل کالبد خود را زمینه ساز و مهبیای مهمان ناخوانده ، ملکه کرونائی می کند که مهمان عزیز نیست ، بلکه جان ستان است، **چه دکان هائی برای این غفلت جهانی بشر دایر مدار تجارت و بده و بستان و سیستم های مقوم آن شده است !**

این بشر دم از دانش میزند و چنان در دکان داری بخود می نازد که عارف صامت در گوشه حجره خودش گاهی می خندد و گاهی گریه میکند و میگوید : " حکمت مرده است " ولی بعضاً نظیر فریدریش نیچه (Friedrich Nietzsche) در کتاب دانش شادان در بخش کشمکش های تازه و یا در بخش دیوانه هاوتا میرسد به مفهوم خوشی ما (Our concept of happiness) از زرتشت یادی کرده و در بخش دیوانه از دانش طربناک خود اینگه میگوید:

"خدا مرده است. (العیاذ بالله) إخدا مرده باقی می ماند و ما او را کشته ایم. چگونه خود را تسلی خواهیم داد، جنایتکاران تمام جنایتکاران را؟ آنچه مقدس ترین و مقتدرترین چیز بود که تاکنون جهان به خود دیده است، بر اثر خونریزی بسیار حاصل از چاقوهای ما مرده است. چه کسی ما را از این خون پاک خواهد کرد؟ چه آبی برای ما موجود است تا خود را بشوئیم؟ چه اعیادی بهر کفار، چه مناسک مقدسی را از خود ابداع خواهیم کرد؟ آیا عظمت این عمل بیش از اندازه برای ما عظیم نیست؟ آیا نبایستی تنها خود خدایانی دیگر شویم تا شایسته این کار باشیم؟ (از ویکی پدیا، دانشنامه آزاد) **برای این مانیفیست باید گریه کرد ، همانطور که هزاران از دانشمندان و حکیمان گفتند "باید برای حسین سالار شهیدان گریه کرد"** و این عبارتی از دکتر شریعتی که دانشجوی کلاس های وی نیز بودیم (مولف) ، پس دانشی نیست و حداقل دانشی برای رهائی از بدبختی ها و آزاد اندیشی ها و رهیافتی برای سعادت انسان نیست ، تمام قیام دنیا ، در

طلیعه نهضت خود ، اولین پیام آرمانی اشان مرتبط به تجلی این سعادت و آذرخش های یا قبسات آن بوده که در کوه نور بر عیسی کلیم الله (ع) بر افروخت ، در جایگاه قوه عملی در سعادت انسان در پرتو آیات قرآن ، آقای نجف یزدانی در باب اخلاق و تربیت انسان در قرآن با توسل بهمین آذرخش ها و تلالوی انوار عبارت زیر بیان میکند :

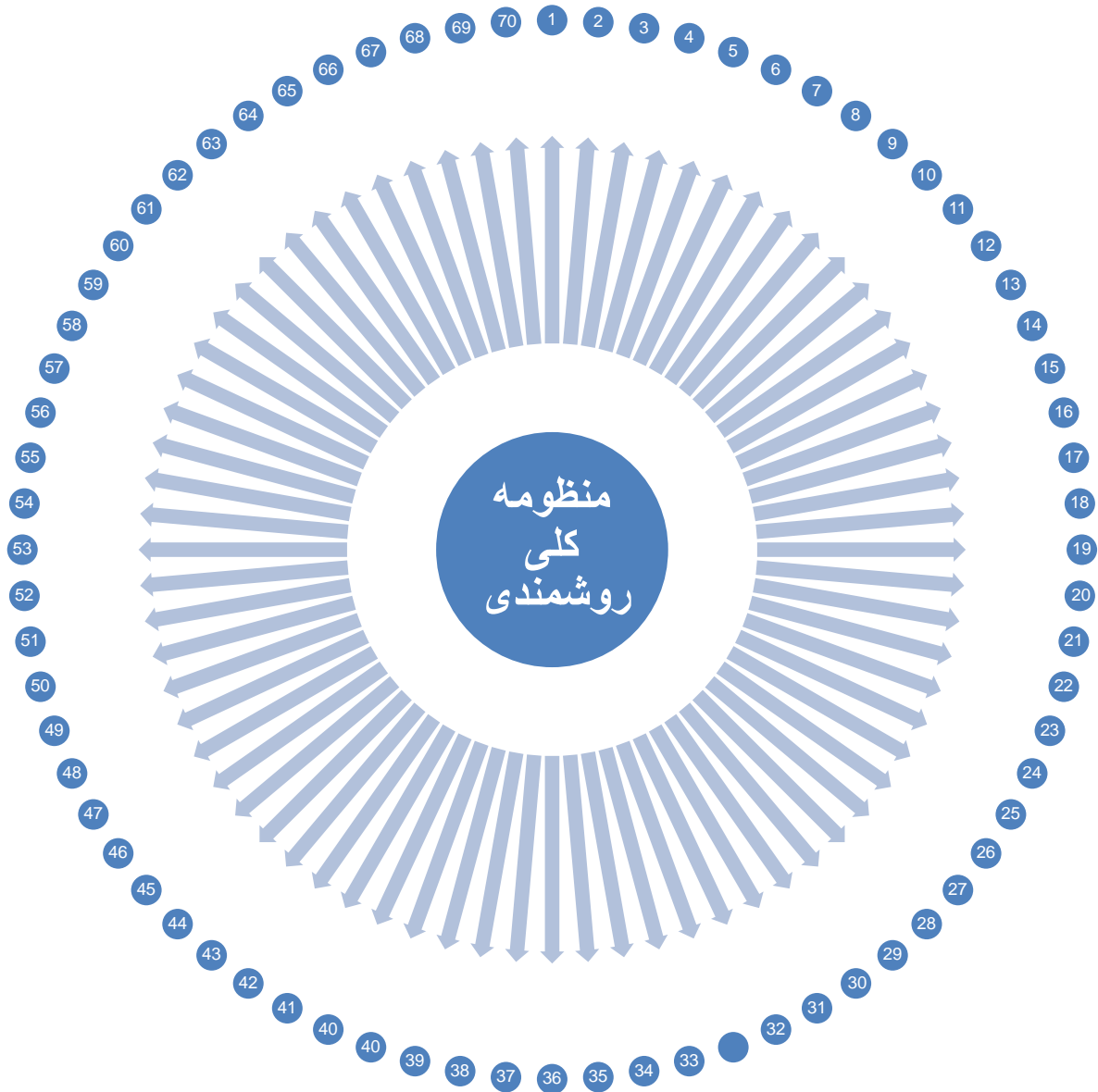
"یکی از ابعاد وجود انسان که کمتر به آن توجه شده، ساحت غیرشناختی نفس آدمی است. فیلسوفان اسلامی در ذیل قوه محرکه و قوه عملی انسان به طور پراکنده به توضیح این بعد از انسان پرداخته اند؛ اما دیدگاه واحدی درباره قوه عملی بیان نکرده اند. این مقاله ضمن پذیرش اهمیت شناخت و ارزشمندی قوه عاقله و نیز استناد شناخت حسن و قبح افعال به قوه نظری، تفسیر غیر شناختی از قوه عملی را قابل دفاع تر می داند. همچنین این پژوهش نشان می دهد با توجه به آیات قرآن، قوه عملی به عنوان مبدأ امور غیرادراکی در انسان، **جایگاه مهمی در سعادت آدمی دارد**. نقش قوه عملی در حصول ایمان، ارتباط قوه عملی با فضایل و رذایل اخلاقی، نقش این قوه در تحقق عدالت و عمل صالح و تأثیر قوه عملی بر قوه نظری یا قوه شناختی از محورهایی است که در آیات قرآن به اهمیت قوه عملی اشاره دارد. با توجه به موارد ذکرشده، **استکمال قوه عملی در سعادت نهایی انسان ضرورت می یابد** و علاوه بر جنبه شناختی نفس باید به ابعاد غیر شناختی آن نیز توجه نمود" اذ قال موسى لأهله إني آنست نارا سأتیکم منها بخبر أو آتیکم بشهاب قیس لعکم تصطلون "یعنی (: به یاد آر) هنگامی که موسی (وقت بیچارگی و درد حمل زن در آن بیابان سرد و ظلمت نوری دید و) به اهل بیئتش گفت: مرا آتشی به نظر آمد می روم تا از آن به زودی خبری برایتان بیاورم یا شاید برای گرم شدن شما شعله ای برگیرم. (When Moses said to his family, 'Indeed I descry a fire! I will bring you some news from it, or bring you a firebrand so that you may warm yourselves.')

نیاز انسان به احکام سعادت در حکمرانی کشورها

انسان به احکام سعادت در حکمرانی ها نیاز دارد که این احکام که باید دارای شاخص ، مناط فنی ، استاندارد های معنوی (متافیزیکی) و فیزیکی ، چک لیست های ارزیابی انطباقی و تحلیل های فنی و راستی های آزمائی از فرضیه و ایده ها و خلاقیت های توسط انسان محقق و خیره است ، نیاز دارد ، این کمبود جهانی است که نه هرمنوتیک واحد آن وجود دارد و نه این مولفه ها به نرم افزار مدیریتی تبدیل گردیده و نه احکام صریح و قانونمند آنها را پشتیبانی میکند ، این موضوع صریح اینک در بیش از یک میلیون صفحه مضمون ، متن و محتوا برای مدیریت جهانی و نرم افزارهای آن توسط این ابداع کننده آن برای طراحی پلتفرم جهانی آن آماده است ، کاری از این مهمتر و سار عوا فی الخیرات از این مهمتر در دنیا وجود ندارد (UKRM) ، هرکس مخالفت کند ، با سعادت انسان مخالفت کرده و به دکان داری خودش **مباحث میکند** ، کار این میان رشته در ابعاد مربوطه و با شمول گسترده و جهان شمول که از دوترابایت مطالعه این طراح به عنوان " یادگیرنده مادام العمر " به رشته تحریر درآمده است ، **اساس تعلیمی است** و منظومه زیر که یکی از صدها منظومه برای 5000 قاعده این احکام ترسیم شده است ، بخش کوچکی از آن را آشکار میکند :

شکل 1

بخش کوچکی از منظومه کلی روشمندی با شیوه تعلیمی نوین و هرمنوتیک جدید



(1) تکلیفی

- (2) ابداعی
- (3) تعینی
- (4) یقینی
- (5) تعلیمی (ضروری – واجب)
- (6) ایجابی
- (7) ابتکاری
- (8) ابداعی
- (9) تاسیسی
- (10) متوازن فکر کردن
- (11) علی
- (12) توصیفی
- (13) تشخیصی
- (14) منوطی
- (15) ربطی
- (16) سیستمی
- (17) تحقیقی
- (18) نوآوری
- (19) الگویی
- (20) تنظیمی
- (21) حقیقی
- (22) برهانی
- (23) توحیدی

نظری (مبتنی بر فرضیه یقینیت در وجود آن)	(24)
منظومه ای	(25)
مدیریتی	(26)
فنی	(27)
کیفی	(28)
کمی	(29)
اثر بخشی	(30)
کارآمدی	(31)
کافی (حد کفایت)	(32)
بدیعی	(33)
بصیرتی	(34)
عزمی جزمی	(35)
سلسله مراتبی	(36)
زنجیره وار (فاز های تبعی دنبال هم از مبداء تا مقصد)	(37)
مرکزیتی (بارعایت راسی)	(38)
یکپارچگی	(39)
همگرانی	(40)
هم افزائی	(41)
رگولاتوری	(42)
مقارن	(43)
تالیفی	(44)
معیار مند	(45)

- (46) حد وسط
- (47) کشف و شهودی
- (48) تدبری
- (49) بصیرتی
- (50) شایستگی
- (51) بدیعی (بکر، بی سابقه، تازه، خوب، خوش، طرفه، عجیب، نادره، نادیده، نو، نوظهور، نیکو)
- (52) تفکر استعلانی
- (53) اولویت بندی
- (54) تجسمی
- (55) شرایط پذیرش دلیل یا بحث مطروحه
- (56) همسانی طرفین گفتگو
- (57) تشخیص وعده های پوچ و تهی
- (58) تشخیص بضاعت علمی
- (59) احساس یک نگاه نوین و بدیع در خود
- (60) احساس یک قدرت نهفته در خود
- (61) فی البدایه
- (62) صدای قلب
- (63) ترجیح حقیقت بر دوست داشتن ها
- (64) علاقه شدید به مطالعه و دانستن
- (65) تشدید عشق به عشق آفرین
- (66) تشدید تلاش

67) تشدید نظم مداری

68) شرایط معاشرت و دوست یابی

69) سکوت را دوست داشتن

70) احساس تنهایی نکردن

شرح تفصیلی مولفه های فوق که هریک از آنها یک منظومه احکام میباشد در قسمت اول مقاله : مشکلات ناشی از قرانت های غلط مبتنی بر برداشت های قرینه ای تحریف شده وگمراه کننده و به عنوان ضمیمه مقالات حکمرانی (قسمت اول) آمده ودر اختیار دوستان است

یک مطلب اساسی اینست که تقریباً همه محققین ، فیلسوفان و حکیمان از منافع غائی (Ultimate benefits) به نفع عموم سخن میرانند ولی یک نگاه منظومه ای برای منافع غائی به نفع عموم ویا بر سهم حقی که دارند ؛ وجود ندارد، بحث های کلی بطور پراکنده در منابع ذی قیمت وجود دارد ، شکل دهی ، به شاخص های کمی وکیفی ونه شاخصه های گزاره ای که در حوزه درحال شروع و تدارک است ، تبدیل نشده وروی میز تدبیر و طرح ریزی و برنامه ریزی نیست ، می خواهند سعادت بشر را متبلور سازند ، ولی با تضارب افکار ویا باروش دلفی وگزاره های فازی و آنها را به قانون ومقررات که دراین قضایا خنثی است ، سرهم بندی ، عمل شده یا نشده وبعض مدتی منسوخ وناکارآمد واز ثبوت وقوام واستواری قوانین تکوینی وتشریعی بر خوردار نبوده وبیشتر به سرگرمی های روزگار ما مربوط است ، فقط کشاورز زحمت کش است که درزیر سقف بی کرانه آسمان ، یک رشحات الهیه و علم النفس درونی او وخانواده او را به زرع ، دام داری ، لبنیات وغیره مشغول کرده وتا جائی که در کارخانجات مربوطه دچار تراریختگی وآب در شیر وشکر در عسل نشود ، برای شفای بشر مفید واقع شده است ، **این مقدار تلاش برای رسیدن به سعادت بشر بسیار اندک است** ، چگالی تلاش ها بیشتر در تراریختگی وفریه کردن این بخش کوچک را بی اثر کرده است که وقتی اصلش گیر یک نفر پول دار میاید برای هر کیلو از عسل ناب بالغ بر یک یا دومیلیون تومان پول پرداخت میکند ، پس پول دار شدن به عنوان یک اصل برندگی (The principle of winning) قافیه رابرای جمهور جامعه تنگ کرده است .

اگر یک نفر محقق یا دانشمند یا فیلسوف بگوید **کاری از دست ما نمی آید (که این گونه گویندگی سر به فلک گذاشته است -مؤلف) ، حق دارد** ، اینها احکام حکومتی وباید با استیلاء لازم انجام شود ، منافع غائی ملت ها نباید بین اهالی خاصی تقسیم شود ، بعد ازاین تسهیم ظالمانه ، زلزله ، سیل ، طوفان ، سونامی سخت ، جنگل سوزی و.... دُمار از تقسیم کننده ها درمی آورد ، **(کار خدا با تاس انداختن وتصادفی نیست-انیشتن)**، و مواضع خداوند را نمی شود در حکمرانی نادیده گرفت ، پادشاهان مدبر ومومن که رعایت مردم کردند بر مسند خود ماندند ، خود سلطنت اگر سلطنت مواضع خدائی باشد ورای خدا انجام شود ، عین مصادیق استصوابی است ،وقتی یک شاه به سره سره بازی وگلف بازی وسرگرم ماهی گیری مشغول میشود (مثل سلطان حسین صفوی وناصر غیر دین الله قاجار)، امپراطوری صفویه با

یاغی ها و قطاع الطريق افغانی مثل محمود افغان مضمحل میشود و هوتکی بنام محمود شاه هوتکی (زاده ۱۰۷۶ هـ.خ - درگذشته ۱۱۰۴ هـ.خ در اصفهان) تاج شاهی بسرگذاشته و در اصفهان پادشاه شده و به پسر میرویس خان هوتک که در ایران به محمود افغان آوازه پیدا میکند ، برای چند روزی شهرت پیدا میکند ، **یک تقدیر حساب شده از سوی خداوند متعال است .**

نادر افشار که مردی غیرت مند و وطن دوست بوده و از کلات نادری از آذربایجان سر بلند میکند با قشونی از کلات برای نجات اصفهان از دست این یاغی راهی اصفهان شد ، طومار این قطاع الطريق افغانی را در هم می پیچید و چون تدبیر حکمرانی نداشت و فقط شمیر برنده در دست وزور و بازوئی قوی داشت ، که یک تنه می توانست با 50 نفر پهلوان به نبرد بپردازد ، با رائی شاه سازان روزگار **که شاه سازی خود یک دکترین و رهنامه قطور هفتصد من شاهی در تاریخ دارد** ، به تخت شاهی جلوس میکند و تاج بلند شاهی بر سر می گذارد و به ناپلئون ایران و اسکندر دوم معروف شده و هر کس که میگفت بروی چشمت ابرو ، چشمش را از حدقه درمی آورد و در اعتراض مردم کرمان آنقدر چشمان مردم این دیار را از حدقه در آورد که یک تپه بزرگ ایجاد شده بود و پس از کور نمودن ولیعهد خود رضا قلی میرزا، اوضاع روانی او به گونه ای شد که همواره گمان می کرد اطرافیان قصد خیانت به او دارند. برای این که کسی جرئت خیانت پیدا نکند، شروع کرد به کارهای دلخراش انجام دادن. سر حاکم کرمان را از سوراخ دیوار عبور داد، به چهار گاو بست و آنها را حرکت داد. **حاکم کرمان درد هزار مرگ را کشید و همه اعصاب او پاره شد. مجرمین را شمع آجین می کرد و سر کسانی که مالیات نداده اند و سر همسر و فرزندان و قبیله و محله و شهر تا جایی که پول فراهم آید را قطع می کرد . حکام یا باید با سر بریده می آمدند، یا مالیات و گرنه سر خودشان بر باد می رفت.**

همچنین آدمی را گفتند ناپلئون ایران و اسکندر دوم و رضا خان قلدر که در قلدری و گردن کفتی کم تر از نادر افشار نبود و توسط انگلیسی کاندید شاهنشاهی ایران شد با کمک سید ضیاءالدین طباطبائی یزدی طباطبائی یزدی (۱۲۶۸ شیراز - ۷ شهریور ۱۳۴۸ تهران سیاستمدار ایرانی و نخست وزیر ایران در زمان احمدشاه قاجار، آخرین شاه دودمان قاجار بود) در کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی به رضا خان گفت به تهران حمله کن و تهران را فتح نماید و رضا خان با یک قشون اندک و چند تا تفنگ دار و با شلیک چند تا گلوله، در تهران را فتح کرد ، در آن اوضاع فُشل نظام حکومتی وقت کسی نبود جلوی این قشون را بگیرد و سید ضیاء رئیس الوزرای ایران شد و تا ۴ خرداد ۱۳۰۰ در این مقام بود. ملاحظه میکنید که آنچه میماند حق و عدالت است ، نام و نشان ویدک کشیدن های چنین وچنان نیست ، مقامیکه رضای پهلوی یافت با زهره چشم حکومت میکرد، تدبیرش را انگلیسی القاء میکردند و وقتی دیدند که از القانات آنها سر باز میزند به جزیره موریس برده ودق کرد و فرصت تلافی پیدا نکرد ولی نادر افشار آنقدر از اطرافیان شاه سازی خود را کشت که بلاخره عده ی که مانده بودند به سر پرده اش ریخته و با ضرب کارد نابودش نمودند

سلطنت صفوی به عنوان یک دوره طلایی از عدل و پول تومان ایران که بالاترین ارزش جهانی در مقابل پول کشورهای اروپائی و بخصوص انگستان داد (شروع حکومت امریکا 1776 و شروع حکومت صفویه 1501 میلادی) که بعد ها در زمان امریکا ، هر تومان ایران معادل 3.5 دلار امریکا در بین تجار معامله

میشد و ایرانی نیازی به تسعیر ارز نداشت ، پول وسکه های ایران روی چشم مردم جهان جای داشت ، بعد از صفویه ، نادر خان افشار ضمن از دست دادن گنجه بخشی از ایران بزرگ را به امپراطوری روسیه و پول پر نفوذ و قیمتی ایران در حال تضعیف قرارگرفت و در زمان قاجار بخش بزرگی از ایران مثل آذربایجان، ترکمنستان ، ایروان و افغانستان و.... از ایران بزرگ جدا شد و تومان ایران در شروع سلسله قاجار به معدل 3.5 لار امریکا بود و رضا خان که دوره پهلوی آغاز کرد به یک تومان معادل یک دلار و در پایان پهلوی به 7 تومان به یک دلار که 10 تومان هم معامله میشد و باز هم پول سرآمدی در دنیا بوده است و در گمرک مشی ارزش کالا بر خلاف مشی امروز ، کم ارزش نشان دادن قیمت کلابود (under invoice) ، در زمان رضا خان بخش های بزرگی از ایران به یغما و برخی هم در زمان پسرش از دست رفت .

آنچه باعث دوام و استحکام وثبات و قدرت نظام است ، قسمت کوچک آن در شکل 1 آمده است که عدل راس المرکز و راس الخیمه حکمرانی است ، با چپاول گر نمیشود با رفت اسلامی رفتار کرد ، مگر یک طاعی با رفت مردم را چپاول میکند به زن بچه هایش رحم نمی کند در زمان محمد شاه قاجار ، غائله ای در اصفهان از لوطیان و اوباش راه افتاد که صدایش در آنطرف و حتی کشورهای لاتین شنیدند ، شارلانسیسم (charlatanism) اصفهان یک پدیده شوم بود که سلطنت قارجاریه را در همان نیم قرن اولیه رسوا ساخت (حتماً مطالعه کنید - مولف) **دولت حق ندارد به شارلان ها اجازه نفس کشیدن بدهد چه برسد شریک این شارلانسیسم در بازار سلامت مردم شود ، حرف مردم بزبان ساده ادا میشود ، حرمت گذاشتن مردم به دین و آئین و اعتقادات است که یک اعتدال نسبی ایجاد کرده است** ولی وقتی به بردارهای غیر متوازن اقتصادی - سیاسی - اقتصادی توجه میکنید ، احساس خطرا در قلب خود درک میکنی ، به صراحت و از راه دوستی و اردات بر حسب دیدگاه برجسته و شاهکار امام خمینی (ره) میگویم ، که مردم با نام گذاری فرزندان خود از سل 1368 بنام های دوران ماد ها و هخامنشی ها و حتی غربی ها و برخی نشانه شناسی ها و پدیده های ناشی از نارضایتی عمومی ، آرا و دیدگاه خود را در مورد عدالت نشان دادند مردمی با رژیمی که پول پر قدرت ایران را ، یعنی تومان در ازای 3.5 لار را به ده تومان رسانده بود ، چنین هنگامه ای درخشان را به امر امام نشان دادند ، **چگونه تحمل کنند ، دلار 32 هزار تومانی را ، چگونه قبول کنند هر هزار تومان بشود یک تومان و....** باید از تاریخ درس گرفت!.

علم و دانش ، معرفت و فنون برای داوری درست شدند ، با دیده بصیرت که بنگری ، یک زنجیره تولید از مبداء تا مقصد (مصرف ها و نهایتاً سفره مردم) و معیشت مردم ، اصولی را ایجاب میکند ، که بارها در طرح و پروژه هایم در سازمان های بزرگ اقتصادی - صنعتی بکار بردم و حظ آن نصیب مدیر کارخانه ، کارمندان ، کارگران ، کشاورز ، کسبه و مردم و همه ای در این پروژه بودند محظوظ شدند و دعائام کردند ، وقتی شارلانیزیسیون (Charlization) در بازار ، با زنجیره های قاچاق ، کلونی های فساد ، لابی و رانت و..... ساختاری شد ، خیلی از این مردان دق کردند و مردند ، خیلی ها به کشورهای دیگر رفتند ، خیلی ها ورشکسته شدند و در بستر بیماری رفتند و گاهی به نان شب محتاج شدند ، من که خبره میان رشته و کارکشته این مسیر های توسعه بودم و شاهد روز بروز این حوادث ، خوب میدانم که میشود که

کشور را از دست این شارلانیزسیون اقتصادی ، سیاسی ، فساد ساختار یافته و غیره نجات داد ، ولی وقتی پای تلویزون می نشیمیم و سخنان دولت مردان را گوش میکنیم که همه چیز خوب است و قبول هم دارند که این مشکلات ربطی هم به تحریم ندارد ، من که کلی از زیر وبم اطلاع دارم ، میخواهم پیراهن پاره کنم وای به آنهاییکه برای تهیه غذا در داخل سطل زباله جستجو میکنند

هاتف

90/5/21

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب
تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش
چندین چراغ دارد و بیراهه می رود
بگذار تا بیفتد و ببند سزای خویش
گر هر دو دیده هیچ نبیند به اتفاق
بهتر ز دیده ای که نبیند خطای خویش

دانش سیاسی و آنچه از مواضع روشن تاریخ بصورت نشانه شناسی و پدیده شناسی وسایر ومدلایل دیگر عرفان ما را تشکیل میدهد ما با علیت تراکمی وترکیب های پیچده ای سروکار داریم که بعضی پازل آن در نهفتگی سختی قرار دارند ، از این دیدگاهم را منظومه تنظیم کردم و برای کلمات کلیدی که مشی دانشگاهی ماست ؛ گزاره های کلیدی را مساعد تحلیل دانستم ، نگاه مجموعه ای وجامع الاطراف خیلی نهفتگی را برای مدیر آشکار میکند ، برای تجزیه وتحلیل این منظومه ها وروش تفکیک پازل ودوباره کنار هم آرائی وتشکیل یک بسته دفاعی وبازدارنده برای خرابی ویا توسعه وآباد سازی ، **دیدم به اولویت نیاز است** ، در این نگرش **ملاحظه کردم بسیاری از کارهای انجام شده نه اینکه اثر شفا دهندگی نداشته بلکه مخرب و ضد حکمرانی اسلامی بوده است** ، خلاقیت انجام شده به اشرافترین عوامل شناخت وقوف پیدا کردم ، دیدم کار با صرف نصیحت واندرز گوئی و اخلاق گفتمانی وحتی شهید گفتمانی حل نشده ، بلکه برخی زخم های های کهنه باز میکند ، احساس اجتماعی هم موید این شناخت ومعرفت شناسی بوده است ، خیلی خاطر م افسرده تر شد که یک شاعر شرقی (محمد جواد شلیبی که در صفحه کتاب شناخت استاد جعفری وبا استناد کتاب بینوایان ویکتور هم که این مولف این کتاب رادر 17 سالگی و همرا با نهج البلاغه مطالعه کرده ام) شعری گفته است که مضمونش اینست:

" هنگامیکه خدا، در نتیجه انحرافات امتی ، بخواهد این امت را در خواب غفلت وجهالت فروبرد ، تا در تبااهی غوطه ور شود ، اخلاق آن امت را تباہ میسازد ، وبلعکس ، هنگامیکه خدا بخواهد امتی را بیدار کند ، تابری پای خود بایستند واز خود بیگانه نشوند ، اخلاق آن امت را شکوفا میکند" **مقصود از اخلاق نرم زبانی وچرب زبانی واندرز گوئی نیست ، بلکه مقصود همان شکوفا کردن است از سوی حکومت وبری**

تحصیل حیات معقول ، که رکن آسایش ملی را دربر دارد ، امتی در تحصیل این اصول و فروع از سلطه حکومت ، به تکاپو افتاده و مغز خود را بکار انداخته و انرژی گرفته و از زمره مردان و زنان سعادت طلب محسوب شده اند ، این اکسیر که بخش کوچکی از آن در شکل زیر است که از زمره امور تعلیمی، ابداعی و تاسیسی میباشد و عطش آدمی را رفع میکند یک شکوفتن بنیادی است که به آن اخلاق یا فرهنگ جامعه میگوئیم ، ای کاش خرج هنگفت چند تا از این برج های مزاحم تهران برای این امور هزینه میشد و بجای بانک های خصوصی که تا 43% بهره ویا ربا گرفتند ، مراکز این تعالیم را با احکام مدیریتی اسلام ناب محمدی (ص) ایجاد میشد ویا بجای این همه خصولتی که بکانون های فساد ساختاری تبدیل شده اند ، طرح های آمایش سرزمین ، زنجیره های تولید و عرضه و فراوانی فراهم میکردیم و سیستم های رگولاتوری یک پارچه مستقر می کردیم و.....

ما از قران ، ورسولش (ص) و امام خمینی(ره) چه احکامی را در حکمرانی مستقر کردیم که بازدارنده فساد و متوازن کننده قوت ها و استعداد های کشور باشد

اعتقاد ما در بکار گیری مولفه های شناخت که از بطن و درون انسان نشئات می گیرد و نیروهای درون را مثل وجدان ، فطرت ، تالیف قلوب و صدها مولفه دیگر ، در بیرون ساختمان نظام تجلی می کند ، چگونه باید انجام شود در بحث مهندسی فرهنگی که این مولف مقالات مختلفی را تحت عنوان مهندسی فرهنگی به دبیرخانه شورای عالی فرهنگی کشور ارائه داده است ، چرا مراد مولف انجام نشده است ، ویا چه جوانه هایی از گلستان قرآن ، سیره رسول کرم (ص) و رسائل امام امت(ره) به گل ننشسته و باغبان نداشته است ودر مجموع بازدارنده فساد و تبه کاری و تنظیم کننده توازن قدرت و قوا کشور نبوده است ، این موضوع از طریق جریان پوپائی بصورت جریان فکری مبارزه بی امان و بسیجی ویا ساختارهای بازدارنده دیگر که سدی سدید در مقابل تضعیب حقوق عامه است ، چه میباشد ، سخن در این قضیه از جنس بدیهیات است که در تراز شعارهای نوروزی رهبر ، وعده های روسای دولت ها ویا در اسناد توسعه ملی و احکام استصوابی ذخیره شده است که به دیتا بیس و سیستم های یک پارچه نظام تبدیل نشده است ، این یک مطالبه علمی است و درکنار این غفلت ناباورانه ، از کجا آوردی ، بسته این راستی آزمائی را کامل میکند ، ودر کل یک علاج ملی را رقم میزند ، گروه کار باید اشراف کامل به خبره میان رشته ای به مولفه های ایدئولوژیک و نیز علوم و فنون مرتبط به شرف حضوری در علم النفسی خود داشته باشند وگر نه آنچه حقیقت است در نهفتگی خود پنهان می ماند.

آنچه ما در قواعد مدیریت دانش مفید رقم زده و تحریر انجام شده است فقط به 50 مولفه تکالیفی امام سجاد (سلام الله علیه) بصورت قانون و دستور العمل بسنده نمیشد مثل سایر احکام استصوابی و شریعت ، باید با علوم دیگر آمیختگی مدیریتی را نمایان سازد ، تا حقیقت در واقعیت عینی در سلسله مراتب " علم الیقین ، عین الیقین ، حق الیقین " تبلور شود ، بحثی جامع است که به تمام حوزه مرتبط بوده و کلی هم نیست که یکی مدعی باشد اقتصاد اسلامی را می شناسد ولی از عهده یک انتقال فناوری مثلاً در اتومبیل سازی ، دچار حيله های صنعت گریزی (De- industrialization) کشور های صاحب تکنولوژی و منسوخات را وارد کشور کنند ، اینکه ما مدعی ایفای حقوق مردم شویم و بخواهیم با احکام دین این وفای به عهد میسر

گردد محال است ، صاحب جواهر در بحث استصواب تا بدانجا غور و تدقیق را روا داشته و فرورفتن و دقت کردن و تفکر و تامل و قعر مطلب را شهود کرده که گفته که استصواب از زمره احکام فقهی است (حکمرانی از منظر صاحب جواهر الکلام) و بنابراین ولایت فقهی با ولایت غوری و در ادامه ساخت با سایر مولفه جوش خورده و هسته ای با انرژی بزرگ ساخته و با اطمینان و اعتماد به این قدرت و استعداد ، به مطلقه نائل شده و این ساختار منتسکیونی (به مقاله مستوفای این مولف در طرد ساختار منتسکیونی مراجعه شود) ، به خود غرب پس داده شود .

ملاحظه میکنید که کار سنگینی در پیش است ، یک سری حقایق هستند که مجرد هستند و قابلیت ترکیب و جوش اتمی ندارند مثل ریاضی اعداد و مجموعه که با این تحلیل های کلاه گشادی سر نظام گذاشتند و مثل هندسه نیست که کشف و شهود را با خود حمل میکند ، وقتی ما به عقل برهانی حجت نما مسلط هستیم با رمل و اضطراب های عددی دگرترین و راهبردی تعیین نمی کنیم و کار حسابداری هم با سیستم های عادلانه ایجاد میکنیم ، سفره معیشت مردم را نباید با عرضه و تقاضای منسوخ شده بر آورد نمود ، آنچه یقینی است با مولفه های حقیقی بدست می آید ، نمودارها و بردارهای حقیقت از نوع احساس جسمانی نیست، به مولفه زیر توجه کنید که به فیزیک بر نمی گردد:

1. معرفت شناسی عواطف انسانی
2. تقوا
3. شناخت خویشتن خویش
4. قدرت در مقابل دشمن
5. وصول به واقعیت
6. تعیین نهفتگی ها ، تهی ها و تردید ها
7. توافق عرفی غلط است و هرگونه قرارداد های ارتکازی یا فضولی باید ممنوع شود
8. مراتب یقین
9. حق مالکیت بر سهام عدالت
10. بازداشتن عقدهای روانی
11. سایر موارد

پس دانش متافیزیک یا ایدئولوژیک انسانی یک دانش عمومی در طرح ما است و با روانشناسی عرفی متفاوت است همانطور که لذت متافیزیکی با لذت فیزیکی فرق میکند ولی پرده ام و دومی مقطعی ، روانشناسی عرفی که سوغات غرب است با روانشناسی ایدئولوژیک و الهی اسلام فرق میکند ، **اسلام در نهفتگی تاریخی خود اینک محکوم بی گناه است ، گناهکار ما هستیم که به ندا و ناله اسلام ناب محمدی (ص) گوش نکرده و پشت کردیم ، خدا شناسی تقلیدی و غیر پویا با خدا شناسی علم النفسی متفاوت است انسان عاشق به خدا قیمت ندارد ، کاری میکند که از یک قوم بر نیاید ، قدرت متکثر و پراکنده در مقابل توحیدی ناتوان است** اینها با شاخص های کمی و کیفی تعیین هویت میشود نه شاخصه های شناور حوزوی ، ما به شاخص های نیاز داریم که مصادیق آنها در مثلث " تکالیف ، حقوق ، صدق " تجلی کند و بودن

تصدیق از سوی مرکز یقین شناس ، که یک از صدها ساختار نوین در تمدن اسلامی است ، نمره قبولی و نشان های قهرمانی اعطاء میشود ، چشمه سار های معرفت مربوط به حقایق و تصدیق مولفه های آن است ، کاری سخت که در تلاش فقیهان برجسته ملاحظه میشود ، بیک پویائی نیاز دارد که فعلاً ملاحظه نشده و آثار خود را در حکمرانی نمود علمی نداده است .

چنانکه گفتند ارزش علم به معلومات آن است ، ولی ارزیابی تطبیقی علوم از نطقه نظر ارزش گذاری از طریق آثار معلوماتی علم هنوز بیک درس ویا رشته تبدیل نشده است و نظیر این فقدان ها بسیار داریم که اگر داشتیم ، مشکلات امروز را نداشتیم ، این فقدان نظیر فقدان دیگری است که گوهر شناس نیستیم ، همه یکسان می نگریم ، قدرت تمیز خبره از ناخبره ، صادق از ناصادق ، آنکه بمیل حرف بزند و تعریف ما بکند عزیز و آنکه نقدمان کند ، ناعزیز است ، وقتی انسان میتواند به خدای خودش کند ، میبیند به بنده او نمی تواند شکایت کند و فریاد بکشد ، ولی آنچه بر اساس فطرت به انسان تعلق میگیرد در دست بنده نیست ، آنکه عادی اش می پنداشتی ، از یک جا سر در میاورد که فکرش را در ذهن انسانی خطور نمی کند و بدست خدا ممتاز میشود و یک چیزهایی اتفاق می افتد که آنهایکه ممتازشان میدانستی، می فهمی ضربه بتو وارد کرده و دوست نادان بوده اند ، شخصیت ممتاز از طریق خدا ارزیابی میشود ، همانطور ما قادر نیستیم اثر موثر علم را در معلومات آن وحتى قبل از وقوع معلوم ، ارزیابی تطبیقی کنیم که به حکیم و خبره میان رشته ای نیاز دارد ، همانطور شخصیت های ممتاز جامعه را با هیاهو و امیال شخصی تطبیق میکنیم سیره رسول اکرم (ص) و امامان ما (ع) این نبودند ، مدعی را آزمون میکردند در شرایط سخت و آنگاه در عمل می سنجیدند و کارنامه عمل می خواستند و نمره رد و قبولی میدادند ، ایجاد سرمایه انسان که مولد سایر سرمایه ها با پذیرش های میلی ما بوجود نمی آید .

پذیرش های خود میلی ، تقلیدی و از دین ، سم مدیریت و رهبری است ، این نوع گزینش های در طول زمان خودش نشان میدهد ، گاهی این ضرورت های زود هنگام ، خیلی دیر میشود ، عدالت میلی نیست به میل من و شما فهم نمیشود به احکام مشخص شده و دوست و رفیق و برادر و پسر و دختر هم نمی شناسد ، آنجا که همه یکسان هستند در محضر عدل و حق و حقیقت است ، (یک روز که فریدون که از من نتوانست رانتهی بگیرد در سرسرای نخست وزیری حرف های رکیکی بمن زد و من هم زور برادرش میدانستم ، جواب ندادم و واگذار کردمش بخدا کردم ، چنانکه خیلی ها واگذار بخدا کردم ، با وضعیت عجیبی بسوی جهنم رفتند ، این هم الان زندان است ولی من این جرثومه فساد و دوستان چپاولش را میشناسم که چه باری های بهم زده است ، زندان برای این جرثومه های فساد ، دل پر درد این مردم نجیب را که حقشان توسط این گردن کلفت تضعیع شده است ، آرام نمی گیرد ، این آرامش خیال برای دولت مردان روزی تمام میشود و دردی بیش از درد مردم میگیرند ، اگر آن روزه وحتى امروز، مسئولی تن به این کلونی میداد و بدهد از او هزار تعریف و تمجید در محافل رسمی و غیر رسمی بود و هست ، اما روزی میرسد چنان او را به افتضاح کشیده میشوند که شما هم روی میگردانی، در تاریخ بارها و بارها شده است و بهتان ها و دروغ ها و افتراهای در گزینش های میلی ، جزء این ثمره ای ندارد ، شاهد موارد زیادی بوده ام ، افتضاحات دولت های که مورد تعریف قرار گرفتند ولی محل تاخت و تاز افتضاح کنندگان بودند ، یکی از ریشه های

قوی این کشور برای رشد و نموّ شجره خباث بوده است که بنام سلاطین های مختلف عنان کار بدست گرفتند و هنور دمشان در لابلای ادارات و زیر میزها و کانال های مختلف میجنبند ، این پاک سازی از اهم کار حکمرانی است ، دیر شده است .

مَنْ قَالَ أَوْ سَمِعَ بِغَيْرِ دَلِيلٍ فَلْيُخْرِجْ عَنِ الْإِنْسَانِيَةِ (الاشارات و التنبيهات، ج 3، نمط 8، تنبيه 12، در بهجت و سعادت.) یعنی : کسی که چیزی را بگوید و بشنود بدون دلیل، چنین شخصی باید از گروه انسان ها خارج شود. زیادد دیدیم ، چه چشم غره ها و همراه مسخره کردن ، نگاه های خشم آلود ، تهدید ها و غیره که کسی هم دادرس نبود ، خدا فرمود برو بنویس ، این های خبر های دل است که مهبط خدا است ، بنویس که عدالت تقلیدی نیست ، فهمیدنی است ، اقتصادی تقلیدی نیست ، فهمیدنی است ، شناختی است ، معرفتی است ، هر ایده و یا فرضیه که هنوز در عمل راستی آزمائی نشده است که قابل تقلید و بکار گرفتن نیست ، آنهم که تقریباً از ینگه دنیا آمده و بنام **یک محقق غربی مارک دار شده** و با یک مفاهیم که درک نشده و امتحان نشده و با احکام اسلام محک نخورده ، از کجا آمده و هدفش چیست ، اتومبیل سازی اش ، انتقال تکنولوژی اش و..... ، **صاحبان سمع** بغیر دلیل و کسانی که امضاهای طلائی مبادله کردند برای امثال من و دیگر محققان و مدیران پیاز هم خرد نمی کردند ، خوب اجماع چه اثری داشته و تضارب افکار چه نقشی داشته روش های دلفی دانشگاه چه مشکلی گشوده و فزای بند های چه فازهای حکمرانی را طراحی کرده که 32000 تومان جهانی ما بیک دلار امریکا و شیطان بزرگ معادل شود؟!، جزء اینکه بگوئیم این ایده ها و فرضیات غلط بوده و جای حق و باطل عوض شده و صحیح و سقیم ، صندلی هایشان را با هم تاخت زدند .

وقتی که ساختار منتسکیونی از خاصیت افتاده و از اول هم خاصیت چندانی نداشته است و ولایت مطلقه بمثابه سلطنت استیلاگر برای زودن کارتل ؛ تراست ها ، احتکار کننده ها ، بورژواها ، لابی کننده ها ، رانت خوار ها و غیره که میگویند 5 درصد مردم کشور هستند و بعضی های میگویند نه 10 درصد جمعیت هستند و یک صحبت انحرافی سر این درصدهای آنها است و معلوم میشود 90 درصد منابع کشور و سرمایه و نقدینگی ها بطور مستقیم و غیر مستقیم در اختیار اینان بوده و فرمان شیطان بزرگ را لبیک گفته و مدیران و دل سوزان و اهل فن را از میدان به عنوان سن و سال و یک معاذیر غلط کنار زدند که در مسیر چپاول مزاحمی نباشد ، ساختار منتسکیونی (که در دهها مقاله دلایلش را آورده ام در دودهه اخیر-مولف) بچه دردی میخورد ، فاصله که در شعر زیر از من میبینید ، یعنی شکستن وحدت ساختاری و توحید حکمرانی که در تمام ابعاد و شالوده این جمهوری مداخله کرده و فاصله انداخته ، واقعاً از کجا سرچشمه گرفته است :

فاصله ها

از محمود صانعی پور

می گذرد از نظرم، سوي بقا، قافله ها

من و اسباب فنا، مانده و از دل فاصله ها
صاحب درد بداند، روی زمین فاصله ها
نیست در هیچ جای بقا، اینچنین فاصله ها
من چسان پر کشم زین بُعد فلك افلاكي
تا شوم زین حضيض، در محضر اهل سما
گویند مرغ باغ ملکوتم، حال در قفس
افتاده این مرغ، در این عرصه گه فاصله ها
رفتن اهل سماء، سخت پریشانم کرد
من ماندم و تنها در این دیر، ز محبوب جدا
معنی روی زمین نیست، جزء رویت
این همه فاصله ها، فقر و غنا، شاه و گدا
فاصله هاست بین فقر و غنا، شاه و گدا
بین محظوظ و محروم و محزون و اهل جفا
سراسر اهل زمین را چنین در گرفت
اندکی طالب حقتد، چه بسیار بدنبال گناه
روز و شب چشم بدوزم به ژرفای فلك
طالب مطلوب رفته کجا و من خاکی به کجا؟
آنچه بر ما گذشت، قلم صنع نبود

باید کسی فهم کند ، ترك جفا ، حفظ بقا

همه ظلم ها که بر ما به کرات شده

نی ز بیگانه شده، بلکه ز ما گردیده روا

"محمود" اگر طالب یاری ، هشیار بشو

ورنه نتوان که کنی طی، تو این فاصله ها

مورخ : 85/02/04

بحث های زیادی در مورد فرضیه های غلط تحریر کردم و راه ورسم شناخت های اکتشافی در معرفت شناسی را ساختم که مزدش داد بمن آن خدا و دادگستری ذاب ربوبی ، پازل های خدا جوری باهم جفت و جور میشوند که حیرت آور است ، اصولاً شناخت از جنس توصیفی است ، از کلیات ابوالبقا بدست نمی آید تا جزئیات را توصیف نکنی و از کل سیستم به اجزاء آن نرسی ، دست آوردی نداری و مهم تر اینکه اهداف مقدس احکام اسلامی که مردم برای آن انقلاب کردند با شعارها و وعدهها حل و فصل نمی شود و اصلاً این طریقه و اگذار کردن کار بطور شناور به مردم بودن تنظیم حاکمانه ، عبثاً منشورا او فجعلناه هباء منشورا میشود ، بیهوده - کاری ست که هیچ نتیجه و غایتی بر آن مترتب نمیشود ، برهانی نداشته ، ممیزی در کار نبوده، نه چک لیستی بوده و تحلیل ارزیابی فنی و... همه اینها در نتیجه هویدا شد ، وقتی یک قلم خوکار 5 ریالی میشود 5 هزار تومان ، حکایت قلم خودکار نیست که یکی از آن گوشه سالن فریاد بزند " من خودکار خریدم 4 هزار تومان ، چرا جو سازی میکنی ، بقیه هم هاهای می خندند و پرونده خودکار که مشی از خروار است بسته میشود ، جلسه های نشست اینگونه گذشت ، شناخت تعبدی و یا تحمیلی ، تبعی ، مثل یک بیمار از یک پزشک است ، ما آدم هائی داریم که سالی دوازده ماه کاری به بیمارستان و پزشک ندارند و فقط برای تست ادواری و برنامه ریزی خودشان سالی یک بار و یا دوبار تست سلامت میدهند که در ایران حدود 100 تا شاخص دارد و در کشور سوئد 1500 شاخص دارد اینجا باید حدود 400 هزار تومان پرداخت کنید و در سوئد مجانی است ، سوئد امید به زندگی از 90 سال به 100 سال برنامه میکند ، ما آدم های خیره شصت ساله خودمان را بازنشسته میکنیم که بروند دلالی کنند ، اینقدر از این مظاهرات رقت بار دیده ام که ذکرش استفراغ آور است ، اینها برنامه دشمن داخلی با کمک دشمن خارجی بوده است .

ما روی شناخت تجربی کلی ایراد نوشتیم ، چه برسد به شناخت های تقلیدی ، تعبدی ، احساساتی و ذهنی که مردود هستند و در فلسفه شناخت محلی از اعراب ندارند ، تا برسد به احکام حکمرانی که راس

الخیمه سلطنت و ولایت است ، حکیمان باید حضور داشته باشند ، خبرگان میان رشته ای و همه سر حریف ها باید میدان دار باشند ، حکمت خوانده ، فلسفه دان بوده ، رشته ای مختلف اکادمی و حوزوی و رسمی و آزاد در علم النفس خود به یقین رسانده باشند ، در غیر این صورت ایده به محصول مطلوب عامه مردم تبدیل نشده و کندوهای عسل شکر پذیر را افزون میکند ، و ترا ریختگی را زیاد میکند ، شناخت مفیدیت که باب مستوفانی در اسلام دارد و مرکز و محور مدل (UKRM) است ، یک امر اساسی و کاربردی است که در یک مقاله مفصل بحث مدیریت دانش امروزی را با مدیریت دانش مفید مقایسه و تمیزکاری نمودم ملاحظه کردم که مدیریت چه بسر این مملکت آورده است ، پس کی باید این گورهای یافته شده بکار بگیرد ، چنانکه بسیاری از فراورده های علمی و فنی پس از مرگ ابداع کنندگان آن فهمیده و بکار گرفته شده است از این نظر که فرضیه های خودم را قبل از عمل نیاستم ، بلکه در عمل یافتیم و راستی آزمایی در عمل دیدم . دلایل ویژگی ها و خواص مدیریت در مدیریت های معتبر جهانی یافتیم ، مدیریت اصلاً یک حسی - ابطالی نیست ، ایدئولوژیک و متافیزیکی است و فرضیه به معنی تبلوری از یقین است که با دماغ آدمی استشمام نمیشود و بادست لمس نمی گردد ، با چشم سر کشف و شهود نمی شود ، نه بحثی است که با استنباط آنرا بیایی یا فلسفه نظری فقط مدیریت را باید در تاریخ پیدا کنی ، تمام تاریخ ها را مطالعه کردم تا این گورهای مدیریتی را از انبیاء الهی ، از کاشفان معادن مادی و معنوی درک کنم ؛ دنبال مسیر محققان و مدیران بر جسته و کوشش کنندگان تاریخ بطور خستگی ناپذیر ، شبانه روز حرکت کردم ، هر نشانی از آنان یافتم یادداشت کردم و بکار گرفتم جواب داد در کارنامه ام پر است ، اینها است رمز پیروزی ، اینها است رمز رهبری و مدیریت جامع .

ولی میرسیم که شناخت اکتشافی با ملاحظات متافیزیکی علم النفسی و علم حضوری و نیز آن هویت های معرفتی که در عقل برهانی کشف و شهود میشود و اساس آن توکل به خداوند متعال و از او خواستن و خواستن های مکرر که وقتی میگوئی : ایاک نعبد و ایاک نستعین ، اهدنا الصراط المستقیم ، رخ نشان میدهد که مولی الموحدین علی علیه السلام میفرمود " صراط المستقیم مائیم " با دانش لدونی که ژرفا و پهنای آن بی کرانه ای دارد ، وقتی امام امت (قدس سره شریف) با آن صلابت یقینی سخن میگفت ، من داشتم درس مدیریت یاد میگرفتم ، در چنین تفکر ، اراده ، عزم و جزمی است که علی (ع) آهن داغ بر روی دست برادرش میگذارد که تقاضای زیاده خواهی نکند ، چه برسد به رفقا و آقازاده و مداحان و شعر گوینان و غیرهم ، وصول به حق ، یک حقیقت شناسی ناب لازم دارد که قصه اش را در مقاله ای آورده ام ، اگر کسی هویت و حیثیت حقیقت را با پوست و استخوان خود درک نکند ، حق را نفهمیده و از حق سخن گفتن در دل مردم راه پیدا نمی کند ، این قضیه در تالیف قلوب و اینکه دل به دل راه دارد با فرضیه نور و فوتون نوری که اطلاعات زیادی را در آن واحد زمانی به قلوب مخابره میکند ، مقاله کردم ، بقیه مسائل اقیانوس متافیزیکی انسان ، چنین است ، در این موارد کشف و شهودی در خور انجام نشده و در حکومت جمهوری اسلامی ایران در این مورد کار مدیریتی نشده ، جزء کاری که در دومیلیون صفحه مضمون ، متن و محتوا از این کاشف تحریر شده است که برای طراحی پلتفرم جهانی تهیه شده است .

انسان رها شده است و رها شدگی را دوست دارد ، قانون و مقررات را مخل آسایش خود میداند ، امر ونهی را پسند نمی کند ، گاهی باید با زنجیره آدم ها به بهشت بری ، باید بری ، خیلی مهم است که انسان خاطی به سختی نقره داغ شود که همیشه به داغستان بدن توجه بکند ، نوع مثنی شاه اسماعیل اول و دوم صفویه اینجوری بوده است که بازرس در موقع خلاف تصمیم نقره داغی داشته است ، نه اینکه بازرس دولتی ما نه چک لیستی دارد ، نه قدرت و جذب ای که مراحل برای رسیدن به درک حق و حقیقت در عالم عرفان و چشم خمار جذب ندارد وقاضی بی جذب ، متهم را پر رو میکند و خود حکایتی است در مدیریت ، وگاهی است چیز دیگری از مدیریت به زعم مفیدیت که از قدرت اکتشاف به منصفه ظهور میرسد وحتی مخاطب را به منشاء اثر بعلت ابتکار و خلاقیت رساندن و تحریرص آنان در علم و دانش ، دراین غوغایی که در کشور ژاپن ویا آلمان بعد جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد که پس از تخریب وحشتناک بوده است ، ظاهراً در آسودگی فراهم نمیشود

اکتشاف به برکت خلاقیت وآن نیز از طریق آشتی متافیزیک یعنی اقیانوس درون انسان با فیزیک بیرون است دراین رابطه قوت و استعداد تفکر خلاق که بطور سیستمی به قضایا نگاه میکند به برهانی دست می یابد که یقین محصول یا خدمت را قبل وقوع برمی تاباند در علم حضوری که این مبنای یقینیت علمی است که زمینه برا عینیت یقین فراهم ساخته ودر پرتو نور تقوی وصدق وجودی ، به حق الیقین میرساند ، یعنی آنچه یافته شده است ، به حق داررسیده نه مفت خور ، معنی این گزاره صدقی (truth statement) بمعنی "برکت" (Blessing) است که در همیاری های مومنانه ملاحظه میشود ، کم است ولی زیادت می نماید

" رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت علنی خود را در مرحله اول با نزول آیه « وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ » ، با دعوت از خویشاوندان خود آغاز کردند (سوره شعراء، آیه 214)، در این دعوت که این کار بسیار سخت و دشوار بود؛ چرا که سران قریش به آسانی حاضر نمی شدند، دست از بت پرستی بردارند و به نبوت حضرت صلی الله علیه و آله اقرار کنند. پس به امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور دادند تا غذایی فراهم کنند؛ سپس بزرگان بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را دعوت کردند. درموقع غذا که به این بت پرستان پا سفره اش بودند خیلی کم و فقیرانه بود هرچه لقمه کش میکردند این ظرف غذا تهی نمیشد این برکت از آسمان بود نه از فیزیک زمین ، ابوسفیان وبقیه گفتند که محمد (ص) سحر و جادو کرده است"

ما باین مسائل روبرو هستیم ولی وقتی شما گام هایتان درآن مسیر رسول و امامان معصوم (ص) گذاشتی ، یک برکاتی نصیب میشود که در دفاع مقدس رخ داد ، ثروت و سرمایه اصلی مملکت در این مفاد قدسی است که بطور قدسی مخابره میشود ، اثری دارد که نمیدانیم چرا و چگونه ؛ پس حکمرانی اسلامی یک پدیده جدید و ناباور است که ما در به کرات در تاریخ اسلام ملاحظه کردیم و عدول از آن همین است که برسرمان آمده است، مردم باید با دستگاه حسی کنند وگرنه جزء اندکی اقناع نمی شوند ، یعنی آن برکتی که باید فراوانی ایجاد کند و مردم سکه اشرفی در دست داشته باشند ، با این مدیریت ها حاصل نمی شود ، اینگونه کشف و شهود ها در دانشگاه های مدیریتی و روی وایت برد (whiteboard) آشکار نمیشود در

میادین عمل و با رفتار صالحانه و صادقانه و بدون بده و بستان های حرام رخ میدهد (نامه زیادی برای مراکز آموزشی مدیریتی کشور فرستادم و به صراحت گفتم ، مشکل امروز کشور ما زیر سر مدیرانی بوده که شما تربیت کردید و بعضی از آنها با تبه کارها و مفسدان دست بیکی شدند

تصدیق یک انعکاس یقینی در کشف است ، مثل آمدن آفتاب ، دلیل آفتاب است ، اگر ماه در محاق هم باشد ، طرف نمی گوید ماه نیست ، میگوید ماه است ولی در محاق است ، **یعنی یقین از آغاز پیدایش خود در یقینیت شخص ، اظهر من الشمس است** ، از انتزاع ذهنی نیست از جائی است که با چشم سر روئیت نمی شود با دل دیده میشود ، تقوا می خواهد ، آدمی که نه اهل نماز است نه اهل حلال خوری ، هر چی گیرش بیاید می خورد و میاشامد و هرکاری میکند ، **تخصص که جلوی این بی بندباری نمی گیرد** ، پزشک است به بیمار ریوی میگوید : سیگار نکش ، ولی خودش یک بسته سیگار را یک روزه دود میکند ، **با این روحیه کسی نمی تواند کشف و شهود بکند** ، طوری درسی خوانده و یک طوری قبول شده و بلاخره یک مدرکی گرفته و یک صندلی را تصاحب کرده و اصلاً تمام نیت و غرضش رسیدن به این صندلی بوده و از این صندلی برکت متصاعد نمیشود ، کاری هم ندارد کی رویش نشسته ، ارزش صندلی هر دوره ای تغییر میکند به اعتبار شرف امکان بالمکین و بعضی صندلی ها معروف میشوند و راهی موزه ها و بعضی هم راهی بخاری های زمستانی ، اینها با اعداد و ریاضی ظهور و بروز نمی کند ، اگر شک کردی ، نماز نیست که دوباره بخوانی و به کثیر الشک اعتناء نکنی ، یک دفعه محو میشود ، دکارت (Descartes) می خواست از طریق فکر یقین یابی کند با این تفکر فهمید هست.

در کتاب تصور و تصدیق ملاصدرا ، از نظر صدرالمآلهین " اساس این پدیده از علم حضوری است ، تصور خالی و مجهول نیست ، تصدیق از جهل خارج شده به دانائی تبدیل میشود ، تصدیق در حقیقت از سنخ علم است" (یعنی وقتی تصدیق علمی حاصل شود ، معلوم تصدیقی رویت میشود، منظور از معلوم ففز شیئی نیست می تواند حکم باشد- مولف) ، کانت (Kant) در کتاب فلسفه خود بنام (سنجش خرد ناب) ، برای اینکه شهود را درک کند از قضایای هندسی بهره برد (من هم به همین کشف و شهود اقناع شدم ، که هندسه بر خلاف اعداد و بازی با اعداد و وجود تجردی آن ، شهود آور است و این موضوع به تمام ترسیم های هندسی مربوط است و فقط مختص به مثلث نیست که کانت روی آن تاکید داشت ، ولی مثلث در بین ترسیم های هندسی یک نقش با شکوه داشته و دست آورد بزرگی برای بشر بوده و مثلثات اوج آنست و من در ترسیم قواعدمدیریت دانش مفید (UKRM) از رسم ثلاثی ها استفاده کرده و در روش شناسی غرب نیز معمول است - مولف) ، از نظر ملا صدرا "اگر کسی به تصدیق رسید ، یعنی به علم مربوطه نایل آمده است (وقتی شما به حکمت رسیدی حکیم میشوی ، به خواصی چندی نظیر خلاقیت میرسی ، این خواص زیاد بوده در مقالات من آمده است-مولف) **از نظر ملا صدرا " حکم و تصدیق ، هردو بمعنی انکشاف میباشد"**.

بحث یقینیت در طرح این مولف که از ابداعات من است به علیت تراکمی ، خبره میان رشته ای ، یادگیری مادام العمر و عقل برهانی حجت نما معطوف میشود ، که در این مورد تفکر نقش ارزنده ای داشته و در پی یافتن معقولات و معلومات غور و بررسی میکند که بتواند به قابلیت های ارزیابی تطبیقی راه

یابد ، مجموعه ها و منظومه های قوانین تکوینی و طبیعی در مواجهه با دانش علم النفسی ، یک کشف و شهود یقینی را برای صاحب و دارنده مزیت های بدست آورده ، وی را برای حل مسائل صعب و گشایش راه های رسیدن به رهیافت های رهبری و مدیریتی یاری میکند گرنه احکام حکومتی و راه های صعب با رشته ای دانشگاهی و حتی احکام شرعی حل عقد نمی شود . و باید بدنبال پروژه های یقینی با ساختار رهبر - پیرو در انجام صحیح و برنامه ریزی شده پروژه های مورد هدف قرار گرفت و از مایه علم النفسی و علم حضوری بهره داشت ، هر کدام از این مولفه که ناقص باشد بمعنی شکست در بخش عملیات و یا سوق دادن منافع پروژه برای اهالی خاص است و موضوع منافع عموم شهید میشود در این مرتبه از اندیشه ، اندیشه برین و یا عالی معطوف به معرفت شناسی استعلائی (Transcendental epistemology) است که منظور شناخت قوانین حاکم بر نظام هستی است ، **که دل را به پنجره مطمئنی هدایت میکند** ، این دل نیز دل تقوایی و مخلص است ، **هر دلی که به گل بازی دل بسته است ، شایسته این مقام نیست که با رمل و اصطرلاب بگوید آینده چه میشود .**

این آینده چه میشود برای تمام رویداد های ریز و درشت در آینده است و برابر قاعده مثلث " شناخت تعقلی، نورانیت دل ، علم النفس آدمی " است به عنوان مثال ، طرح ها و پروژه های یقینی از این پنجره نمایان میشود و سپس براینکه در مسیر له و نابود نشود به شاخص ها ، مناط ها ، استانداردها و مستندات بازرسی ، نرم افزار های مدیریتی و ساختار های مدیریتی قوام بخشی میشود ، **مثلث " تعقل، تقوا، علم حضوری " جنبه دیگری از رویت پنجره ای است میزان ارزش واقعیت ها در عمل که از این مسیر ها کشف و شهود شده و تبیین شده است** به ارزیابی معلول میپردازد که چقدر برای مردم مفید است (بسیاری از پروژه های پر هزینه جمهوری اسلامی از این نظر حرام ، بی فایده و مزاحم رشد و توسعه کشور بوده است - مولف) و این موضوع به شرق و غرب ربطی ندارد ، یک اصولی بما حکم میکند که برای منافع مردم و رفاه و آسایش آنان که وظیفه دولت است ، **احکام صدقی بکار گرفته شود ، این معرفت بی کرانه است در میدان عمل ، همچنان خلاقیت ، الهامات و دریافت مهم و گاهی باورناکردنی و حیرت آورنده سراغ گروه پروژه و یا طراح می آید ، این تشخیص مافوق دانش بشری و مبتنی بر دریافت حسی- ابطالی نیست و تابعی از معیت خدا با انسان است ، منظومه های راز از حکمت متعالیه است که سرچشمه های آن از انالله و انا الیه راجعون رخ مینماید که اینک بر سر مرده ها میخوانند که مثلث " معیت ، هبوط ، حکیم " یکی از آنها است .**

رهیافت قرآنی در رهبری و مدیریت در دریافت و اجرای احکام حکمرانی

انسان را به اندازه ای که میشناسی ، بهمان مقدار برایت مفید است انسان برده ، انسان آزاد نیست که مثل آزاده از خودش مفیدیت نشان دهد ، حکیم را اگر در مکان خودش قرار ندادی ، غصه خودش را نمی خورد ، غصه مردم رامی خورد ، مردم از او استفاده میکنند در مسیری که فقط بنفع خودشان و یا تعبیر های دیگری ، سرمایه میشوند نه بعنوان یک سرمایه که دولت ها گمان میکنند ، **ما عجیب تر از آدم در روی کره زمین نداریم** ، همه قیافه آدمی دارند ولی باندازه تعداد آدم ها ، آدم های مختلف وجود دارد ، خدا میداند که این مخلوقی که خلق کرده چه ماهیتی دارد ، یکی این است که انسان خلیفه خدا روی زمین است ، شما

یک مدیر در یک سازمان هستید که 1000 نفر در آن مشغول است ، یعنی 1000 واحد خلیفه ای در پیرامونت هستند که نمیدانی در باطن آنها که یک اقیانوس مستقر شده ، چه میگذرد ، وقتی برای آنها سخنرانی می کنی ، هزار جور می شنوند ، هزار جور تعبیر میکنند ، همه برای شما صلوات می فرستند و یا کف می زنند ، ولی فقط خدا میداند هر کس برای چی صلوات فرستاده و یا برای چه کف زده است ، در (آیه 30 از سوره بقره) فرشتگان از خدا سوال میکنند این آدم ها مثل آدم های گذشته فساد میکنند ما که در بستر در خدمت توی خدا هستیم ، چرا اینها را خلق کردی؟ خدا فرمود: آنچه من میدانم شما نمیدانید ، ، این سخن خدا باید یادمان بماند ، خیلی مهم است ، آنجا که میفرماید : **من واقعیات و اسراری از قرار گرفتن این جانشین در زمین می دانم که شما نمی دانید** . آنها را از چیز هائی خبردار کردم که سزاروار شدند جانشین من در روی زمین باشند ، خدا فرمود: ای آدم! فرشتگان را از نام های آنان خبر ده. پس هنگامی که نام هایشان را به فرشتگان خبر داد خدا فرمود: آیا به شما نگفتم که من یقیناً نهان آسمان ها و زمین را می دانم ، و به آنچه شما آشکار می کنید و به آنچه پنهان می دارید ، دانایم؟.

این آدم خلق شده بر اساس معارفی که در او به ارث گذاشته شده مطیع و منقاد شماست ، هیچگاه برده نمیشود ، اگر حقش خورده و با آن کاخ ساخته شد ، به شما مربوط میشود به حکمرانی مربوط میشود ، در وجود او ، **از کجا آوردی موج میزند** و حتی توی خواب هم رهایش نمیکند ، روزها مصلحتاً آرام است بعضی مواقع جوش می آورد ولی در توی خواب های خود ، جنگ و گریز دارد ، **یک غوغای در وجودش است که اسمش را اقیانوس متافیزیکی انسان است** ، تمام علوم فیزیکی دنیا یک قطره در مقابل این اقیانوس است ، غرب خیلی تلاش کرد برای آسودگی از بردگی خود ساخته خود ، کارخانجاتی بسازد که با ربات کار کنند ، نمی شود ، مملکت را نمی با ربات اداره کرد ، بلاخره همین ربات هم تحت سرپرستی آدم باید کار کنند ، خودشان کار شخصی ، کار و کسب مستقلی ندارند "و در همین رابطه امام خمینی فرمودند "شما اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود، یک اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه های روی نداده است و نخواهد داد و آن روزی که انشاء الله مصلح کل ظهور نماید ، گمان نکنید که یک معجزه شود و یک روزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوششها و فداکاریها ستمکاران سرکوب میشوند" (ویکی پدیا) **آن چیزی که خدا دید همان حکومت الله در زمین است که در نتیجه کوششها و فداکاریها انسان های صالح در زمین برقرار می شود. و حال اینکه این حکومت نه به اجبار بلکه از روی معرفت عمیق آن انسان ها به الله است.**"

این اساس معرفت شناسی است به اندازه ای به انسان معرفت پیدا کردی ، می توانی از او سرمایه خلق کنی ، بنابراین با مثلث " اقیانوس انسان ، قوانین طبیعت ، شناخت مدیریتی آن " میتوانی سازمان یا کشور توسعه بدهی وگر نه هراشتباهی از هر مدیری تبعات سختی دارد که در زمان و مکان مقتضی جبران میشود، خدا این انسان را خوب میشناسد و قرآن برای هدایت همین انسان ها از آسمان نازل کرده و هر کس به اندازه معرفت قرانی در مدیریت از قرآن دارد ، بر مصدر امور استیلاء پیدا دارد و در تمام تاریخ از هبوط آدم تا کنون ، همین قاعده ثابت بر قرار بوده است نه فلسفه توانسته چیزی را عوض کند و بهین دلیل اساس فلسفه جستجوی حقیقت و ضرورت شناسی بوده است و به میزانی که توانسته در این مسیر

رهیافت داشته باشد ، موفق بوده واینک رهبری و مدیریت و شالوده آن سر تسلیم به همین معرفت گذاشته و هر کس که خواهان گرفتن نمره مطلوب است جزء این راهی ندارد، در زیر برخی از آیات قرآن را در این باب مرور کرده و بیشتر به اصول معرفت شناسی اشراف می یابیم:

در سوره مومنین آیه 56 می فرماید "نَسَارُغْ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ" یعنی : برای آن است که می خواهیم در حق ایشان مساعدت و تعجیل به خیرات دنیا کنیم؟ (نه چنین است) بلکه (برای امتحان است و) آنها نمی فهمند. (We are eager to bring them good? No, they are not aware!) در این آیه ملاحظه میکنید انسان برای آزمون خلق شده و همه چیز و همه دانائی فطرتی به او داده شده واینکه یک نفر بگوید نمیدانستم که خطا ، خطا است ، دروغ میگوید ، تجاوز به دیگران سزاوار نیست ، قطعاً دروغ میگوید ، بقول علامه طباطبائی "**هر کس میداند چه کاره است**" در کشور های توسعه یافته ، سعی اصلی اینست که سعی دروغ نگوید ولی وقتی سران آنها دروغ می گویند ، این حکم دولتی از قدرت ساقط میشود و اگر کسی در فرهنگ راست گوئی به ملکه ذهن رسیده و در او راست گفتن نهادینه شده ، دروغی در کار نیست ولی فساد های گسترده اجتماعی ، موضوع دروغ گفتن را لق کرده است ، خدا میفرماید ما مخلوق خود را برای "سار عوا فی الخیرات*" آفریدیم اگر انجام خیر دنیا و آخرت و فراوانی برای او (برکت) افزون میشود ولی او آزاد است و می تواند در مسیر شرّ و فساد گام بردارد ولی مجاز نیست ، امکان دارد) در مقاله مفصلی شرح دادم که انسان جایز الخطاء نیست ولی ممکن الخطاء است-مولف) اگر حکومت جلوی فساد او را گرفت ؛ جامعه اصلاح میشود ولی اگر به هر دلیلی ممانعت کرد ، همین وپروس تسری یافته و همه گیر میشود (*آیه 61 سوره مؤمنون "أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ" یعنی : چنین بندگانی تعجیل در خیرات می کنند و اینان هستند که به کارهای نیکو سبقت می جویند. It is they who are zealous in [performing] good works and take the lead in them.)

حالا یک نفر فقط فیزیک خوانده و او را در سمت مدیریت نصب کردند(دوسه دفعه خودم این کار کردم و در هر مورد ، شورش سازمان یا کارخانه کارکنان و کارگران را دیدم ، فهمیدم: خدا راست میگوید – صدق الله العظيم) ، شما هم میتوانید امتحان کنید و محک بزنید (در یکی از دانشکده های پزشکی درس مدیریت و استراتژی میدادم ، شاگردان همه دکترا پزشکی یا پرستاری یا مامائی داشتند ، وقتی درس من تمام شد خیلی تشکر کردند و معلوم شد که این اشخاص در سمت مدیریتی چقدر اشتباه داشته اند، یک سوال آنان این بود که آیا بیمارستان می تواند از بیرون مدیر انتخاب کند ، جواب دادم بشرط اینکه پزشک باشد، دوره مدیریت دیده باشد و اقتصاد فارماکولوژی یا دابوستند دارونی را بداند . **واقعاً هم اکنون اینگونه است ؟**

سوره جاثیه آیه 9 " وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا ۗ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ" یعنی : و چون از آیات ما چیزی بداند آن را به مسخره می گیرد، چنین مردم کافر را (در دنیا و آخرت) عذاب ذلّت و خواری مهیاست. (Should he learn anything about our signs, he takes them in derision. For such there is a humiliating punishment.) ، حالا یک نفر یک مدیریت فیزیکی وحسی – ابطالی از یک دانشگاه گزینش کند که کتاب معرفت را مسخره میکند و یا استاد دانشگاه در درس های سیاسی خود

کل نظام را به سُخره میکشد که فراوان است ، چنین نظامی اگر مانده است ، دست نگهدارنده ، دست دیگری بوده است ، ولی مردم ودانشجو و جامعه به این تضاد های اجتماعی چگونه نگاه میکنند ؟، من چند تا از این افراد را رصد کردم که چه میشود ، همه اینها از طرف دولت چوب خوردند ، چون دولت ها با این معرفت ها کاری ندارند ولی خدا کار دارد ، نسخه نابودی آنها از آسمان بدستشان رسید، یک بی اعتمادی واغتشاش روحی در مردم ویک روزگار سیاه برای آن پزشک بی سواد و استاد مزدور غربی است ، شک نکن ، **اگر من وتوبلد نیستیم کارمان خوب انجام بدهیم ، خدا بلد است** ، روزی که هم اصلاً نتوانستیم ، مرخص مان میکند ، در معرفت شناسی ، علم حضوری بر مبنای معیت الهی ، خدا بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ، آیه 44 سوره غافر " فَسَتَذَكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ " یعنی : شما به زودی گفتارم را (هنگام پاداش عمل) متذکر می شوید و من کار خود به خدا وامی گذارم، که او کاملاً بر احوال بندگان بیناست. (Soon you will remember what I tell you, and I entrust my affair to Allah. Indeed Allah watches His servants.)، خدا ریاست کنکور جهانی خودش بدست گرفته ودر این **فعال لما یشاء فعلاً لما یرید** است ، نعوذ بالله بخودش مرخصی نداده که کار اداره این مخلوقان را بما بسپارد و دیگر اراده ای نداشته باشد ، **در این آزمون ، نمره او میدهد ، نه کسی دیگر** .نمره روی کاغذ نمیدهد ، در دل های مردم میدهند ودر عمل کردها ودر داشبردی که همه نظاره آن هستند ، نمره را منعکس میکند ، خیلی شفاف است ، آمارهای ساختگی نیست ، **در مثل گفته اند صبرکوچک خدا 40 سال است ، ظاهراً حکایت از این یک چرخه اسرار آمیزاست تعبیر عجیبی در این دوره گردانی 40 ساله است که در بیش از ده آیات وروایات از درمورد صبر ، بنی اسرائیل ، موسی کلیم الله (ع) ، حضرت رسول(ص) ، اما صادق(ع) ، موضوع رشد وکمال انسان ؛احسان وخیر خواهی ، پایان ظلم وتعدی ، نکات ارزنده ای امام امت (ره) درمبارزه با نفس اماره بیان نموده در صحیفه نور ورسائل ایشان به عنوان جهاد اکبر و جهاد آمده است .**

در سوره لقمان آیه 31 میفرماید " أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ " یعنی : آیا نمی بینی که چگونه کشتی به دریا به لطف و احسان خدا اسیر می کند تا به شما بعضی از آیات قدرتش را بنمایاند؟ همانا در این کار آیاتی (از **عجایب حکمت های خدا**) الیه بر هر شخص صبور (در بلا) و شکر گزار (در نعمت) پدیدار است (Have you not regarded that the ships sail at sea with Allah's blessing, that He may show you some of His signs? There are indeed signs in that for every patient and grateful [servant].) ، **هیچ کتاب معرفت شناسی مثل قرآن اخطار و هشدار ندارد** ، اهالی دانشگاه به جزء اندکی از طرف خدا معافیت گرفته اند ودولت هم در همین مسیر اکثراً معاف بوده وکاری به معرفت شناسی ندارند که گیر بدهد ، **ولی خدا گیر داده ومی فرماید از عجایب حکمت های خدا که شالوده اش در اقیانوس خودت است چرا شکر گذاری نمی کنی ، چرا نعمت های من را در جای خودش بکار نمی گیری ، چرا به آیات من پشت کرده ای ، شما مگر به اسلام رای ندادی ، به قرآن رای ندادی ، پس کو وعده های شما ، پس بکشید آنچه سرتان می آید ، ، آنکه صدارتش بیشتر وکفران نعمتش بیشتر وپایانش اینست: آیه 7 سوره ابراهیم " وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ " یعنی : و (باز به خاطر آرید) **وقتی که خدا اعلام فرمود که****

شما بندگان اگر شکر نعمت به جای آرید بر نعمت شما می افزایم و اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است. (And when your Lord proclaimed, "If you are grateful, I will surely enhance (you [in blessing]), but if you are ungrateful, my punishment is indeed severe.")
واینکه قرآن کتاب آینده نگاری است ، حکمت خوانده فهم میکند .

سوره آل عمران آیه 19 "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ" وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ" یعنی : همانا دین (پسندیده) نزد خدا آیین اسلام است، و اهل کتاب راه اختلاف نپیمودند مگر پس از آگاهی به حقایق آن، و این خلاف را از راه حسد در میان آوردند. و هر کس به آیات خدا کافر شود (بترسد که) محاسبه خدا زود خواهد بود. (Indeed, with Allah religion is Islam, and those who were given the Book did not differ except after knowledge had come to them, out of envy among them. And whoever denies Allah's signs [should know that] Allah is swift at reckoning. فرارسیده است ، چون میثاق بسته بودیم ، می خواهیم مَرّ قرآن را پیاده کنیم و به قرآنت اکتفاء کردیم ، کسی قرآن را درک میکند که اقیانوس خودش را درک کند چون این پیا مبر دورنی قبلاً در متافیزیک ما نهادینه شده است چنانکه در آیه 16 سوره ق میفرماید " وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ" یعنی : و ما انسان را خلق کرده ایم و از وساوس و اندیشه های نفس او کاملاً آگاهیم که ما از رگ گردن او به او نزدیکتریم. (Certainly We have created man and We know to what his soul tempts him, and We are nearer to him than his jugular vein. خدا همراه ماست ، فقط در ترانه ها یادش میکنیم چرا در سمت مسئولیتی خود به فرمانش نیستی ، فرمان خدا فقط با ذکر خدا کفایت نمی کند ذکر خدا شفای دردها واطمینان بخش قلب (آیه 28 سوره رعد) ولی با اجرای احکام این ذات ربوبی به سرآمدی های میرسی که حیرت میکنی ، و اگر ادامه عاشق خدا میشود که شکوه و جلال دیگری دارد.

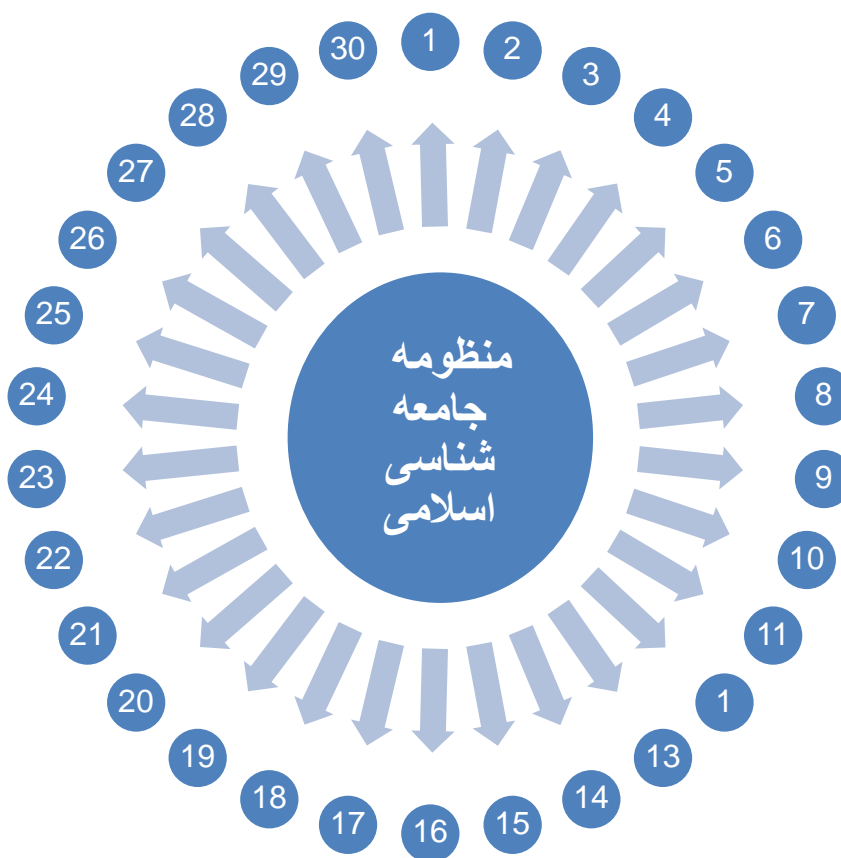
در سوره اعراف آیه 36 "وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ" یعنی : و آنان که آیات ما را تکذیب کرده و از سرکشی و تکبر سر بر آن فرود نیاوردند آنها اهل دوزخند و در آن جاوید (معذب) خواهند بود. (But those who deny our signs and are disdainful of them, they shall be the inmates of the Fire and they shall remain in it [forever]. غفلت و یا غرور خیال میکنند موضوع عذاب خدا به آخرت حواله شده است، وقتی یک نظام با اصول معرفتی خداوند و متعال مشی خودش را تنظیم نکند ، عذاب همین جا سراغش می آید آنکه کاخ نشین است عذابی بیشتر از کاخ نشین دارد ، و آخره زمین متعلق به همین کاخ نشینان و در کل این مستضعفان هستند که وارث زمین هستند که در طول تاریخ این جابجائی و بالانس و تراز بندی که دولت ها نتوانسته اند انجام دهند توسط اراده و مقدرات الهی انجام شده است ، کله های زیر خاکی و میراث فرهنگی و غیره ، داستان سرای این جابجائی بوده است ، بشرط اینکه با بصیرت نگاه کنی ، نه از سرگردشگری، آیه 5 سوره قصص "و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ

نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ " یعنی : (ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.) تکلیف از هر باب روشن است ، نظام هستی بیدار و فعال و نظاره گر ، ما خواب هستیم و از این همه هیاهو گوش شنوا نداریم . تکلیف ها روشن میکند ، منتظر نظر شما هم نیست.

رجوع شود به آیه 15 سوره لقمان ، کهف آیه 104 ، محد(ص) آیه 14 ، طه آیه 96 ، اعراف آیه 51 ، عنکوب آیه 49 ، فصلت آیه 15 ، احقاف آیه 26 ، بلد آیه 7 ، و تا 730 آیه در معرفت شناسی از حکمت الهیه ، و همه این معارف و سایر معارف به ارث مانده از معرفت شناسان جهان است که در انسان ساختمان منافیزیکی وجود دارد ، با حقیقت ، عقل برهانی ، استدلال ، احتجاجات ، عقاید و این قبیل سروکار دارد ، در دنیا کسی بی اعتقاد نیست ، بیک خدائی که تنها نباشد معتقد است ، بین حیات انسان و حقیقت منافیزیکی انسان حکم جاری میکند و فیزیک مسکوت است ، انسان آزاد است در دومیسیر خیر و شر ، خلیفه خدا در آزمون های سخت ، خلاقیت دارد بشرط اینکه این قوه را با معارف لازم فعال کند ، قادر به کشف و شهود است به شرطها بشرح زیر:

شکل 2

منظومه جامعه شناسی اسلامی- معرفت قرآنی در قوام بخشی استیلائی احکام حکومتی توسط مردم



منظومه جامعه شناسی اسلامی

1. انسان توحیدی و موحد (فرهنگ هم بستگی ملی)
2. جامعه بهم بافته با کلیه عوامل امنیتی و بازدارنده
3. صلح و آرامش و مراعات همسایگی و شهر نشینی
4. در حال رشد و توسعه همه جانبه و مستمر
5. دوری از نفاق و دورویی در هنجارهای اجتماعی
6. جوشش های زندگی (پرواز پروانه ها)
7. جامعه خلاق (قوت های ابتکار و استعداد های نوآوری)
8. معشیت مساوی و به صفر رساندن فقر اقتصادی
9. مطلوبیت زندگی بر اساس احکام اسلامی
10. محبوب بودن رهبری و مسئولین
11. پاک زیستی ، حلال ، زدودن حرامیات
12. ایجاد شهری به شکل فراکتالی و اپرای بی سقف به عنوان شهر شادی ها و خیر و الگو
13. ایجاد اکوسیستم های زیبای طبیعت به طریقی که در منظومه ذکر شده اسا
14. شهرک های دانشمندان و حکیمان در ردیف 25 با تمهیدات امنیتی لازم
15. کمترین حد انحراف از معیار زندگی اسلامی
16. بالاترین امید به زندگی با بالاترین شاخص های ممکن سلامتی
17. بالاترین رتبه جهانی در داشتن متافیزیک انسان (فرهنگ ناب)
18. سلامتی در پرتو غذای ارگانیک ، عدم تراریختگی و حلال و نظام پزشکی توسعه یافته
19. وجود شهر یا شهرک سلامتی برای کنترل های سلامتی اهالی هر شهر در سطح شهرستان در محاذی مناطق خوش آب و هوا بربر نقشه فراکتالی
20. ساختار فراکتالی جامع و برخوردار ترافیک روان و ارزان عمومی و رفع مزاحمت های محتمل و مطلوب
21. هماهنگی هیبریدی (حداقل سازی تضاد های اجتماعی)

22. مناطق مسکونی در شاخک های فراکتالی برای زندگی آرام و آسودگی با کمترین بنگاهای خدماتی خیلی ضرور (در دو سمت دست رات وچپ شاخک های فراکتالی شهر)

23. بازارها و میادین لازم تنظیم شده در کاتین های فراکتالی با نظام زنجیره ای به منابع تولید
24. صحاری کشت و زرع و باغات با اکوسیستم های زیبا ی طبیعی در دشت های پائین شهر و بالای شهر برابر طرح آمایش سرزمینی و محدوده های توسعه شهری (در دو طرف بالا دست و پائین دست و نزدیک به منابع آبی و ترجیحاً مناطقی آب خیزداری مطمئن

25. شهرک تولیدی منابع خام معدنی ، طبیعی و غیره بین ردیف 23 و اتوبان ، راه آهن و فرودگاه و شاهراه های مواصلاتی بسایر شهر ها

26. دانشگاه ها ، مراکز فنی و حرفه ای ، پردیس های نوآوری و خلاقیت ، کلونی های دانشمندان و حکیمان و نظایر اینها در محاذی بیرونی شاهراه های مواصلاتی و در بستر مطمئن و شیب های مناسب کوهستان اطراف شهر با ریل گذاری های سریع و ارزان در سمت دست راست

27. در بدنه شهر شامل ادارات دولتی ، انتظامات ، درمانگاه های ضروری و غیره در مسیر سرتاسری از سفلی تا علیا

28. ارتباطات در حد عالی از نظر های مطلوب جامعه شناسی که منجر به روابط سالم و مستحکم شهروانند ، مشارکت ها ، همیاری ها ، همکاری ها و بطور کلی تبدیل به سرمایه اجتماعی گردد و تجهیزات مخابراتی در محاذی سمت چپ و شاه راه دوم مواصلاتی و کمر بندی شهری تاسیسات ورزشی ، با انداز ها ، کراس داکینگ ها ، تزه بارها و بازار های تجاری ملی و بین المللی بمناسبت ایران فردا ، ایران منطقه ای و ایران بین المللی ، فرود گاه ، مراکز مسافربری و غیره مورد نیاز شهری و بین شهری و هر گونه موسسات ارتباطی و امنیتی و غیره در قسمت سمت چپ و در محاذی بیرونی شاهراه مواصلاتی

29. بانک ها و موسسات اعتباری در رتته شهر (اقتصاد شهری در ایران جهانی)

30. تنظیم جلوه های شهر از فرهنگ ، غیرت و شهادت طلبی ، نوع دوستی ، عشق و رزی و تجلی گاه
اپرای باز یک شهر اسلامی و قرآنی الگو و نوین جهانی

رفع موانع برای تحقق حکمرانی شایسته

بررسی موانع تحقق حکمرانی شایسته در دو بعد معنوی و جسمی (متافیزیکی و فیزیکی) که تا کنون در ادبیات جهانی بطور پراکنده مورد تحقیق و گفتنمان قرار گرفته است ، محتاج تدوین یک هرمنوتیک جامع

ساخت و تبلور تمدن جدید و حکمرانی مرتبط با آن است (به مجموعه مقالات این خبره میان رشته ای و طراح در این زمینه به آدرس وب سایت ایشان مراجعه شود) ، چند سال پیش کتاب حکمرانی خوب (Good Government) از سوی سازمان ملل منتشر گردید و توسط این نویسنده نقد سنگینی بر آن گذاشته شد و چند تمدن موفق جهانی و حکمرانی موفق جهانی را (که در مقالات اینجانب آمده است) خاطر نشان نمودم ، فقط کافی است هر حکمرانی کسی تمایل دارد از آنها الگو داشته باشد در جستجوی شاخص ها ، مناط ها ، اسناد ، احکام و روابط و مناسبات اجتماعی - سیاسی آنها بوده ، نسخه برداری کرده و با مراعات مقتضای زمانی و مکانی لازم بکار بگیرد ، آنچه مسلم است پس از فروپاشی کمونیسم جهانی ، زمینه های فروپاشی سرمایه دارای فراهم شده و آخرین تلاش های غرب در وضعیت آشوب گرانه امروز برای نگهداری این ساختمان ترک خورده و لرزان ، بجائی نخواهد رسید و هرگونه تکیه به کالبد لرزان تحت عنوان تنش زدائی (De-escalation) و غیره غلط بوده و در حال حاضر این غرب است که استدعای مذاکره و نشست دارد که حيله ای ننگین دیگری بر توانائی های بنیادین کشورهای اسلامی زده و مولفه های بازدارنگی هوش روباهی خود را بر جوامع آزاد شده و در حرکت بطرف جلو کند و یا متوقف سازد ، هوشیاری در این برای مسئولین از نان شب واجب تر است ، بجای این تدابیر سیاسی کشنده ، ما باید تعریف جدیدی از تمدن و حکمرانی اثر بخش با کیفیت ها کمیت های لازم ، احکام دار ، قانون مند ، مسئولیت پذیر ، مدیر ساز ، و اخلاق علمی کار ساز داشته باشیم تا سرآمدی جهانی خود را به اثبات برسانیم ، در این مورد حکمرانی اسلامی (به مقالات این نویسنده در این مورد مراجعه شود) نیاز یک طرح محوری جامع هستیم که تا اندازه ای و بیش از مقدمات آماده است (از مولف) ، منتهی فضای سیاسی کشور برای اجرای طرح نقشه راه حکمرانی اسلامی آماده نیست و چگالی های شکاکیت ، آراء متنوع ، و سایر عدم زمینه های لازم هر زودی را دیر کرده و این طرح هم از این امر مهم مستثنی نیست تا خداوند متعال چه اراده نماید (بعون الله تعالی و حسن توفیقه و ذوالمنه وله الحمد و صلی الله علی سیدنا محمد و آله وسلم تسلیما کثیراً)

شعر "من" و "تن" از محمود صانی پور

شرح حال "من" و "تن" و ماجراهای پر مخاطره انسان

از دیوان شعر محمودیه

شاعر: محمود صانی پور

الف: تعریف و توصیف

خویشتن خود نیست ظرف جاننت در آئینه	تو که تن خود را مینگری در آئینه
نفسی مطمئن باشد، اطمینان بخش بدن	"من" یعنی نفس انسان است در بدن
بیماری بدن را با نور دل نماید، چاره کار	این نفس قدسی رخ کند چون گلزار

گلعداری زین گلستان ما را داده قرار	این تن سالم ؛ چو سرو ناز در هنگام بهار
انسان کمال جوی و عاشق یکتای ما	پرگار مدیریت او چرخاند در انجام مدعا
آنکه آشنا به رمز و راز مدیریت بود	این مدیریت در اعمال مردم هویدا میشود
چون تخم شرّ افتاد در مرغزار "تن"	کشت گردد و خارستان شود چمنزار بدن
نفسِ آماره گر جای نفسِ قدسی گرفت	جسم و جان از شرف افتاد و گردیده زشت
فرمان از شیطان و جسم تسلیم اوست	حُسن دور اندازد، اسیر قباحات های اوست
این زشتی رفتار و نیات های بدسرشت	مارا از جنّت برون راند سوی دیوان زشت
آن نیات که هست در عرف زشت زمان	که زان منیّت ها ساخته اند ، بهر مردمان
کارش نیرنگ است و باطل گوی حق نما	آن وقت که کلاهد بُرد، گوئی وای حسرتا
آن چنان دیوان بازی کنند با این "بدن"	همچو هیزیم دایم سوز در آتشبار نعره زن
نیست دیگر پناهگاهی درین نار عظیم	جنّان از دست داده از بهر نیرنگهای خصیم
از کریم حُسن دور گشتیم و یار مطمئن	در جهنم ماواء گرفتیم ؛ با هیزم جسم حَشن
نفسِ دیگر نفسِ سرزنشگر باشد در وجود	ترا خبر میدهد از زشت و زیبائی ، هر چه بود
گر خطا کردی ملامت گر وجدان توست	مامور تربیت باشد در اخلاق وجدان توست
چون تکرار کردی تو گناهان بی شمار	نفسِ آماره بجایش میگردد مامور کار زار
نفسِ لَوّامه نخست باشد نفسِ اندرزگو	گر پند نگیری اخطار ها و فردی حرف ناشنو
یا که از تعظیم تو خسته گردد اندرزگو	او بهر تفخیم صلابت های و نصیحت ناشنو
کار خود را به نفسِ آماره گذارد، حسرتا	وای کاش نبودم من وزین صد چون و چرا
زین تلاطم ر عشه افتد بر تن و جان او	سازد آخر زمینه صد بیماری بهر اندام او
آنگاه البسه ، سخن و کلاه معیار نیست	بازار مکاره زین ترفندها ، بیکار نیست
جان عزیز است در تن آن فرد عزیز	که بهر خدمت مردمان منصف باشد، عزیز
آنکه زین زشتی حق ها خورده است	حق مردم را مفت ، بی مهابا خورده است

او بگوید زین ملامت ها ، کاش ناکردمی
دانش علم النفس ،اساس فطرت است
او دارد این گنج الهام بخش از آسمان
لیک زین الفبای نفس الیقین بیگانه ایم
نقش لوّامه ندای نفس قدس غیبی ماست
گر کسی خود را شناسد، دگر تنها نبود
آنکه از سبوی جان خود،میخانه ساخت
هان بتان را بت پرستان پرستش میکنند
چونکه جسم و جان در قدسیت بهم آمیختند
این تن گم گشته ، زیرا جان کشته است
چونکه دعوی از شیطان پرستان شد بلند
عزت "من قدسی" در معیت واحد است
رازدانی آدمی، مَطَّلَع دانائی های اوست
تو که نهان کردی حق مسلم از مردمان
طوفان مگر خواب است گریزی از گمند

چونکه پروانه این عشق قدسی را شناخت

چونکه علم النفس باشد از علم الیقین

ب: حادثه ها ، رهیافت ها و کارکرد ها

آن "من" که کُشت نفس اماره بهر یار
آن افاضات که تو یافتی از الهامات او
این گوهر ناب نباید رخت بندد از بدن
آنانکه خود را فروختند با مقدار بَخس

ای کاش نابوده بودمی ، یا نا خوردمی
گر کسی دارد این دین ، خوش نیت است
گر توداری این گنج، سرمایه در هر زمان
در خانه هستی هستیم ، ولی نی در خانه ایم
برای تعظیم تو بوده ، الهام از هستی ماست
این مرآت جان قدسی بر او زیبایی ها فزود
همره بت پرستان ، سبوی بهر خود نساخت
مردمان حق ، خدای مهربان پرستش میکنند
آتشی ساختند و شیطان نَفْس خود را سوختند
این گم گشتگی ها ، از منیت ها گشته است
تن برفت ، من برفت ، ماند یک قبر تنگ
گر از هم جدا گشتی "تن" بی صاحب است
هر که این مَطَّلَع نداند ، نادانی فقر اوست
سوار کدام کشتی شدی، فرار از مردمان
کان فرمانبر مامور است ، در گذرگاه کمند

عاشقی آموخت و شمع را با بالش میداخت

پس همتراز گردد عین الیقین با حق الیقین

حامل نفس قدسی نگردد حریص بی قرار
فقط در ذات نیک تو خلّاقی کند از ذات او
این امانت است که توداری در ظرف "من"
حالیا کاسه گدائی برداشتند بهریک ذره خَس

حاليا افعیان جانستان در سکوت مرگبار
در کاخ های شیشه ای سرساید آسمان
این کاخ ها چون تَرَک برداشتن یست
چاره کار ما باید اینک باشد آنچه نبود
نفش لوّامه ندای وجدان خلق مردمان
نقش لوامه در نخست شمیم انسانی بود
سلطان معرفت زین تلاطم هاباک نیست
ای بسا دیدیم مدعیان دهر با نطق آتشین
لیک عکس آن بشد ظاهر، بودند اجنبی
نعره شیران و پرچم داران حق پرست
آبرو رفتگان در دادگاه مردم حضور
هان یاد گیراز این بهشیان روی زمین
گر مشغول گل چیدن هستی هشیار باش
گول قشنگی گل وحشی و سمی رامخور
عطرگل وحشی در بیابان بیهوشت میکند
نیرنگ ها در نهان است، چندصد هزار
نیرنگ بازان مکار، هستند دنیاپرست
لیک بودند در مصدرها، استاد سخن
ندیدیم صدقی، بل کشف اخفای خائنان
هوش روباهی کز حق ندارد مایه ای
حیرت عارف بر این طوفان سوداگری
غفلت از خطاء کاران باشد اثمی کبیر

چنبره خود فکندند در جاهای امنی در حصار
عارف حیرت زده ، حکایت دارد از آن زمان
این ترک های پر خطر از غفلت کردنی یست
تا نگویند زان سبب از بیهودگی خفته بود
تا بیدار کند از خواب صاحب منصبان
بعد ها چون بُگذرد ، چارسوق طوفانی بود
سلاطین زر و زور را دیگر چلاک نیست
کارنامه ای نافع نداشتند ، با تائیدی آنچنین
یا در خلوت های شیطانی ، در طرح اجنبی
رعشه اندازد بر اندام مفت خور دنیا پرست
یا راهی دوزخ فردا شوند ، یا راهی گور
دلی در الفت امروز، فردا داری مثنی آهنین
ز آن نیش ماران ، در بوته های خار باش
گول لاله های تاول زن کورکننده را مخور
یا آن مخدّر در وجودش را، در خونت میکند
بعد می فهمی اینها نیرنگ بوده در کسب و کار
در وجود خبث آنان نبودی ، یک ذره شرف
ندیدیم صدق در نقش کردار در صدق سخن
پرده برداشت خدای مهربان از اخفای کارشان
دهقان زحمت کش فهم کند از صد ها ناله ای
چون ببیند طوفان برد این سرمایه سوداگری
از سوی مسئولین ومدیران و هرکه باشد امیر

ج: آغاز بهره وری و سروری

یک اقیانوس دارید از اسرار در بدن
آنان که این سرمایه انسانی را یافتند
آن "من" قدسی که تسلیم است و رضا
آن عشق خدمت که وی را کار زار
عشق نیست، هوسبازی دل باختگان
عسل را باشکر سازند با موم خاص
گل باید هدیه گیرد زان زنبوراز سفر
این عسل عاشقی باشد در آن فیه شفا
ما بچه نازیم با این بی مهری هایمان
بهره وری نیست و رفت مارا سروری
رسم مسلمانی باشد در قید سلمان زمان
حکمرانی چون تهی گردد از مُنصفان
داد ملت از کاخ نشینی رفته به عرش
تا این تضاد برقرار است بین فقر و غنا
آنقدر از سلاطین معرفت کم بهره ایم
کی از سلطان شرارت ها خیری بدید
آنچه صاحب اسفار گفت، فهای جسمانیست
نفوس عالی مردمان زمان را پیدا کنید
فن مدیریت 5000 دارد فن وقاعده
باید عفونت و تفاله از تن خالی شود
آنچه باعث جرم است تا فیها خالدین

یک جان فیاض دارید، در ظرف تن
زنجیر گدائی از گردن خویش برداشتند
کی گشود منت سوداگران و اربابان جفا
میبرد خرسند تا وفا سازد آنچه در قرار
دل به کی باختی، مزد خود از او ستان
عسل نی از شهد گل باشد بل از شیر ملاس
گرده عاشق وانگه شهد ریزد در کام همسفر
این مثالی است از صدها تقلب در کسب ما
در هر چه بنگریم، از قاطی کردن هایمان
یک در باز گردد، بسته گردد در ب دیگری
داشتن انصاف و رونق تولید و احسانمان
باید کشور را صاف کرد از اتحاد خانان
ملتی کان ندارد، یک گلیم در خانه فرش
با تصنعات نتوان از صفا گوئی بین ما
لیک از سلطان دلار، ضررها برده ایم
کی از اشجار خبیث، یک دانه میوه چید
آنکه جاویدان بماند، بقای نَفَسِ قدسیست
در صدارت ها زان مدیریت آبادانی ها کنید
امت ابراهیمی در چنین معیار شرط واجده
تا مدیریت ها از بدخواهی ها خالی شود
گرنگیرد انقطاع گیرد سرتاسر سرزمین

یعنی تا دوزخیان را چنین دادیم مجال
انقطاعی نیست جاودانگی فَعَالٌ بهر شما
سلب و ایجاب یک امر لازم مطلق بود آنچه که امروز در حکومت ها معلق بود

د: نتیجه گیری و قبولی در آزمون

آنکه جانش از ندای وجدان تهیست
در عجب هستم، پس این انسان که چیست
تا کی گویند عمل با شیوه گفتار نیست
" گر دو صد گوئی ، نیمه کردار نیست"
در تا ک خشکیده ، خوشه انگور نیست
در گل دور از عاشق ، شهیده زنبور نیست
گر چه بلند است و تنومند و سرفراز
لیک چنار ندارد میوه ای بهر مردم پر نیاز
هیچ مگیر زیر درختان چنار تو پناه
کلاغی از شاخه اندازد فضا بهر جان پناه
با چرب زبانی های مکران روزگار
شیکی البسه ، طنازی ، غمزه چشمان خمار
غذای لذیذ، اشعار نغز و نرمی سخن
نیت نابکار خویش را بر تو موثر با این فتن
آنچه مطلوب حق آمد، قبول عارفان
عداوت کن خود ، زین تکلف ها را
عاری کن بکوشی در احسن کردارها
سعی کن بکوشی در احسن کردارها
باش یسار عون فی الخیرات در کردارها
حکمران چون برین روال گردد امتحان
آن مسئول که مدعی است و گوید چنین
گفت محمود: بنشین نزد خضر نبی
خضر داند نیت جمعان از چه انباشته
نیک داند هوش روبه ، مرگ اوست
نیرنگ بورس، احتکار و صد هزار
در سخن دانی و الفبای گفتار و سخن
الفبای جهان الفت بین قلوب مردمان
یا نوره حکمت از حکمران رحیم مهربان

ما چه دانیم در پیشگاه آن نگارنازنین که نیست آن الفباء که باید اعمالش چنین
در زمین گر میلیارد ها باشد مردمی وحدت است نجات آدمی، نی کثرت مَرَحَمی
ای ترانه خوان حال از چپاول ها بخوان پیام مردمان نیک را به نافرمایان رسان
ای نقاش چیره دست ، اینک نقاشی بکن از آن "من" که لباس بتن دارد با طعم خون
ای موج از تو تموج بر ضد شیطان زمان خروشان جنبشی در نابرابری های اینجهان
آنجا که عقل برهانی حجت نمائی میکند دهد هادی، سلیمان جهان را رونمائی میکند

مورخ: 1399/8/20

پایان قسمت اول